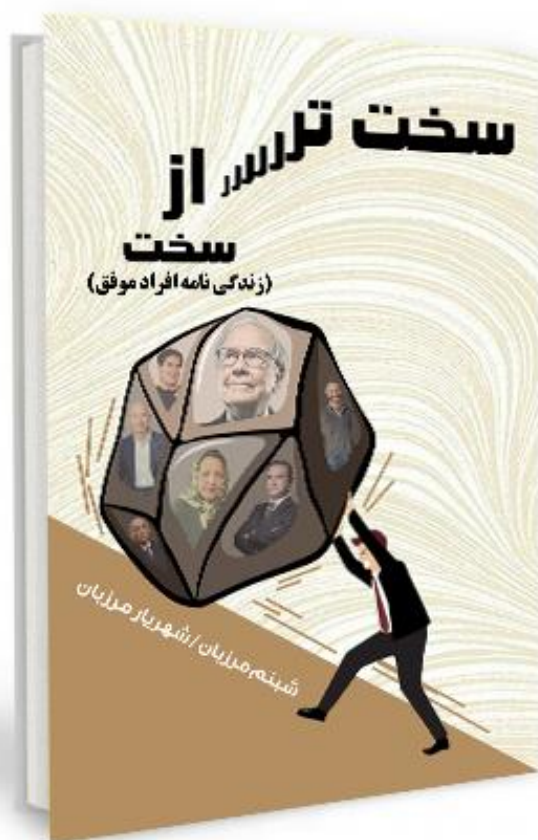




بخشی از کتاب سخت تر از سخت

(زندگی نامه افراد موفق)

اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان

ای که با تو شروع کارها زیبا تر
آغاز سخن تو را صدا باید کرد ...

هر سختی یک هدیه است
بدون سختی ها هیچ کدام از ما رشد نمی کنیم
(تونی رابینز)

سرشناسه : مرزبان، شبنم ۱۳۷۰، مرزبان، شهریار، ۱۳۶۸
عنوان و نام پدیدآور : سخت تر از سخت : زندگی نامه افراد موفق/گردآوری شبنم مرزبان، شهریار مرزبان.
مشخصات نشر : ایلام : بازاندیشی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۳۷۲ص: مصور.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۹۸۹-۸-۳
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
بادداشت : کتابنامه.
عنوان دیگر : زندگی نامه افراد موفق.
موضوع : مردم موفق - سرگذشتنامه - موفقیت
موضوع : Successful people – Biography - Success
شناسه افزوده : مرزبان، شهریار، ۱۳۶۸
رده بندی کنگره : BF۶۳۷
رده بندی دیویی : ۱۵۸/۱
شماره کتابشناسی ملی : ۸۴۴۱۵۰۴
طلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)

گردآوری: شبنم مرزبان و شهریار مرزبان

طراحی جلد: سحر خردمند

صفحه آرایی: شهریار مرزبان

چاپ و صحافی: انتشارات بازاندیشی

چاپ اول: ۱۴۰۰ / تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۹۹,۰۰۰ تومان

پشتیبانی آنلاین و خرید اینترنتی از سایت علم ما: www.ELMEMA.com

مرکز پخش: ۰۹۱۶ ۴۰۵ ۲۳۷۳

تمام حقوق برای مولف اثر محفوظ است. هیچ بخشی از این اثر بدون اجازه کتبی قابل تکثیر یا چاپ مجدد نمی باشد و متخلفین به موجب بند ۵ ماده ۲ قانون حمایت از ناشران تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

سخت تر از سخت

(زندگی نامه افراد موفق)

یک کتاب خوب برای اینکه باور کنید
سختی ها و مشکلات برای همه ی ما وجود دارد.
مهم این است که شما چقدر سخت تر از سختی های زندگی باشید.

گردآوری:

شبیم مرزبان

شهریار مرزبان



تقدیم به

شما!

که سخت تر از سخت هستید

و برای رشد خود این کتاب را انتخاب کردید...

تابستان ۱۴۰۰

فهرست مطالب

۸	پیش گفتار
۹	۱. لیزی ولاسکز (نویسنده و سخنران)
۱۴	۲. ماریا شاراپووا (تنیسور آلمانی)
۱۹	۳. نیک وی آچیچ (انسان بی حد و مرز)
۲۵	۴. استیفن هاو کینگ (فیزیکدان)
۳۲	۵. وارن بافت (سرمایه گذار موفق)
۴۲	۶. بیل گیتس (موسس مایکروسافت)
۴۸	۷. الکساندر گراهام بل (مخترع تلفن و...)
۵۸	۸. نیکولا تسلا (نابغه خلاق و دانشمند دیوانه)
۷۲	۹. ایدا لاولیس (اولین برنامه ساز رایانه، جادوگر اعداد)
۷۸	۱۰. کورت گودل (بزرگ ترین منطقدان)
۸۱	۱۱. ماری کوری (فیزیکدان و شیمی دان، اولین زنی که دو جایزه نوبل گرفت)
۸۶	۱۲. اپرا وینفری (با نفوذ ترین زن در جهان)
۹۲	۱۳. جف بزوس (موسس سایت آمازون)
۹۹	۱۴. پروفیسور محمود حسابی (پدر علم فیزیک ایران)
۱۰۳	۱۵. لیلیا اسفندیاری (بانوی کوهستان)
۱۰۶	۱۶. انوشه انصاری (اولین زن گردشگر فضایی)
۱۱۱	۱۷. میرزاده عشقی (خالق اولین اپرای ایرانی)
۱۱۶	۱۸. آگاتا کریستی (پرفروش ترین نویسنده جهان)
۱۲۰	۱۹. احمد پارسا (پدر دانش گیاه شناسی نوین ایران)
۱۲۴	۲۰. کارلوس گون (قاتل هزینه ها)
۱۲۸	۲۱. توماس واتسون میلیاردر IBM
۱۳۴	۲۲. مارک کیوبن (از خبره ترین سرمایه داران نسل جدید آمریکا)
۱۳۹	۲۳. سام والتون (وال مارت امپراتور صنعت خرده فروشی)
۱۴۴	۲۴. ری کراک (استاد دانشگاه همبرگر)
۱۵۶	۲۵. ورنر زیمنس (بنیانگذار ابر شرکت زیمنس)
۱۶۳	۲۶. سیمین دانشور (نخستین زن ایرانی داستان نویس حرفه ای)
۱۶۷	۲۷. لری پیج (بنیانگذار گوگل)
۱۷۳	۲۸. امید کردستانی (محبوب ترین مدیر دره سیلیکون)
۱۷۷	۲۹. کریستوفر گاردنر (کارآفرین بزرگ آمریکایی)
۱۸۱	۳۰. ناپلئون هیل (استاد بزرگ موفقیت)
۱۸۸	۳۱. آنتونی رابینز (سخنران انگیزشی، مربی منتهای کارایی)
۱۹۳	۳۲. مجید سمیعی (برترین جراح مغز جهان)
۱۹۷	۳۳. آلبرت انیشتین (بزرگترین فیزیکدان تمام دوران)
۲۰۸	۳۴. استیو جابز (بنیانگذار و مدیرعامل شرکت اپل)

۳۵. پییر امیدیار بنیانگذار شرکت eBay ۲۱۸
۳۶. ژوزه ساراماگو (نویسنده رمان کوری و برنده نوبل ادبیات) ۲۲۶
۳۷. فرزاد ناظم (مدیر فنی یاهو) ۲۳۰
۳۸. رنه لاینک (مخترع گوشی پزشکی) ۲۳۴
۳۹. باربارا دی آنجلیس (نویسنده، روان‌شناس و سخنران) ۲۳۷
۴۰. آندریو کارنگی (بنیان‌گذار شرکت فولاد کارنگی) ۲۴۱
۴۱. آلن تورینگ (پدر علم کامپیوتر مدرن) ۲۵۳
۴۲. الکساندر فلمینگ (کاشف پنی سیلین و لیزوزیم) ۲۶۱
۴۳. سویچچرو هوندا (بنیانگذار شرکت هوندا موتور) ۲۷۰
۴۴. ماریا خورسند (بنیان‌گذار فناوری بلوتوث) ۲۷۸
۴۵. شکوه السادات هاشمی (کارآفرین، مخترع سوسک کش امحاء) ۲۸۰
۴۶. یاسمن مویدی (خالق روش برای تونیک) ۲۸۳
۴۷. زهره صداقت (کارآفرین و بانوی اول کشوری در رشته پوشاک) ۲۸۶
۴۸. مرضیه سنوئی محصل (کارآفرین در حوزه صنعت و کشاورزی) ۲۸۹
۴۹. سهیلا سلحشور کردستانی (استاد دانشگاه، مخترع و کارآفرین) ۲۹۲
۵۰. شهرزاد رفعتی بنیانگذار شرکت BroadbandTV ۲۹۶
۵۱. رکسانا ورزا (کارآفرین، مدیرعامل بزرگترین پردیس شرکت‌های نوپا) ۳۰۰
۵۲. جیمز وات (فیزیک‌دان، مخترع و پدر انقلاب صنعتی) ۳۰۳
۵۳. یوهانس گوتنبرگ (اولین مخترع ماشین چاپ) ۳۱۲
۵۴. گولیلمو مارکونی (برنده جایزه نوبل و توسعه دهنده رادیو) ۳۱۷
۵۵. توماس ادیسون (مخترع، کارآفرین و توسعه دهنده لامپ) ۳۲۷
۵۶. مریم میرزاخانی (اولین ریاضی‌دان زن برنده مدال فیلدز) ۳۳۵
۵۷. ونسان ون گوگ (نقاش) ۳۴۱
۵۸. لئوناردو داوینچی (نقاش، دانشمند، مخترع، نویسنده و...) ۳۴۷
۵۹. جک کنفیلد (نویسنده و سخنران انگیزشی) ۳۵۶
۶۰. جیم ران (کارآفرین، نویسنده و سخنران انگیزشی) ۳۶۰
- ویژگی‌های افراد سخت‌تر از سخت ۳۶۴
- تمرین: داستان خودت رو بنویس! ۳۶۶
- درباره گروه آموزشی و مشاوره‌ای علم ما ۳۶۸
- مری شخصی در زندگی و کسب و کار (کوچینگ دکتر مرزبان) ۳۶۹
- سایر کتاب‌های ما ۳۷۰
- منابع ۳۷۱

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



پیش گفتار

همه ی ما انسان ها در مسیر زندگی با سختی و مشکلاتی مواجه می شویم، در آن لحظه احساس می کنیم که راهی نداریم، به پایان خط رسیدیم و یا با صدای بلند فریاد می زنیم **چرا من!** توقع اینکه همان لحظه بلند شویم و زندگی خودمان را تغییر بدهیم شاید زیادی باشد، ولی! می شود همان لحظه بلند شد و فقط یک قدم کوچک برداشت.

در مسیر سخت زندگی، مغز و احساس ما بصورتی واکنش نشان می دهد که انگار تنها هستیم و سختی فقط برای ما وجود دارد. احساس درماندگی و بازنده بودن به خود می گیریم و دست از انجام کار درست بر می داریم. ولی اگر بدانیم تنها نیستیم و اکثر افراد موفق و بزرگ در سطح ایران و جهان هم، همین شرایط سخت یا حتی بدتر را داشتند، قطعاً به تلاش خود ادامه می دهیم.

در این کتاب به زندگی نامه افرادی اشاره می کنیم که با وجود سختی ها و مشکلات، مسیر موفقیت خود را طی کردند و به بهترین خود تبدیل شدند. در پایان هر زندگی نامه، به ویژگی های برجسته این افراد اشاره می کنیم و در پایان کتاب لیستی در اختیار شما قرار می دهیم از ویژگی هایی که برای اینکه **سخت تر از سخت** باشید، به شما کمک زیادی می کند.

توجه: این کتاب شامل **هدایای آموزشی آنلاین** می شود!

برای اطلاعات بیشتر به سایت علم ما مراجعه کنید یا به شماره **۰۹۱۶ ۴۰۵ ۲۳۷۳** در واتس اپ پیام دهید.



راه های ارتباطی با ما

www.ELMEMA.com	وب سایت علم ما:
ELME_MA@yahoo.com	ایمیل علم ما:
t.me/ELMEMA	کانال تلگرام علم ما:
t.me/Shahryar_Marzban	تلگرام دکتر مرزبان:
instagram.com/ELME.MA/	اینستاگرام علم ما:
instagram.com/Shahryar_Marzban/	اینستاگرام دکتر مرزبان:
۰۹۱۶ ۴۰۵ ۲۳۷۳	واتس اپ علم ما:

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
www.ELMEMA.com
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:





۱. لیزی ولاسکز^۱ (نویسنده و سخنران)



لیزی ولاسکز در ۱۳ مارس سال ۱۹۸۹ در تگزاس در ایالات متحده متولد شد و نخستین فرزند خانواده اش بود. او یک ماه زود به دنیا آمد و هنگام تولد فقط یک کیلو و دویست گرم وزن داشت. خودش می گوید در بیمارستان به والدینش گفتند دخترتان ممکن است هرگز نتواند چهار دست و پا برود، راه برود، حرف بزند، فکر کند یا هیچ کاری را خودش انجام بدهد. شاید طبیعی بود اگر مادر و پدر جوان شکایت می کردند که چرا باید نخستین فرزند ما به همه ی این رفتاری های ناشناخته مبتلا باشد؟ ولی مادر و پدر لیزی به پزشکان گفتند می خواهند نوزادشان را ببینند، او را در آغوش بگیرند، به خانه ببرند،

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

^۱ - Lizzie Velásquez



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



به او عشق بورزند و تمام تلاش و توانایی شان را برای خوب بزرگ کردنش به کار بگیرند. او می گوید والدینم دقیقا همین کار را کردند.

لیزی مبتلا به نوعی سندرم نادر و ناشناخته است که بجز او فقط دو نفر دیگر در دنیا به آن مبتلا هستند. بدنش صفر درصد چربی دارد و هرگز، هرچقدر هم که غذا بخورد، چاق نمی شود. او هرگز بیش از ۲۹ کیلوگرم وزن نداشته است. هرچند که به بی اشتهایی هم مبتلا نیست و در واقع دریافتی انرژی بدنش روزانه ۵۰۰۰ کیلوکالری است. او باید هر ۱۵ دقیقه غذا بخورد. ولی از این غذایی که می خورد چربی در بدنش تولید نمی شود. خودش این را موهبتی خدادادی می نامد که هرچه دوست دارد می خورد و چاق نمی شود.

او از چشم راست نابیناست و این نابینایی از چهار سالگی آغاز شد. دید چشم چپش هم چندان واضح نیست. با این حال همواره سعی می کند نکات مثبت خودش و شرایطش را ببیند و بر آنها تاکید کند. بنابراین چاق نشدن یا کوچک بودن بیش از اندازه ی بدنش را مفید می داند و هرگز نمی گوید یک چشم من نابیناست، بلکه می گوید من دنیا را با یک چشم می بینم و این هیچ ایرادی ندارد. چون در عوض وقتی لنز می خرم به جای پول یک جفت باید پول یکی را بدهم!

شرایط بیماری او شبیه بسیاری از بیماری های خاص دیگر مثلا سندرم پروگرا (سندرمی که مبتلایان به آن به پیری زودرس دچار می شوند) است اما بیماری اش لا علاج یا کشنده تشخیص داده نشده است. نکته ی جالب درباره ی او این است که ظاهرا استخوان ها، دندان ها و اندام های داخلی بدنش کاملا از این سندرم در امان مانده و اکنون سالم اند. حتی دانشمندان بر این باورند که او می تواند به طور طبیعی تولید مثل کند و بیماری اش را به فرزندانش منتقل نخواهد کرد. هر چند که سیستم ایمنی ضعیفی دارد و آسان بیمار می شود.

پدر و مادرش با درک عمیقی که داشتند او را همچون کودکی عادی بزرگ کردند و اکنون برای هر آنچه هست و انجام داده خودش را مدیون آنها می داند. خودش را مدیون مادرش می داند که این جرات و اعتماد به نفس را در او ایجاد کرده که حالا مقابل تماشاچیانش بایستد و بگوید زندگی سختی داشته ولی به آنچه به دست آورده می ارزیده است. او می گوید من ۱۵۰ درصد عادی بزرگ شدم. آن قدر عادی که وقتی به مهدکودک رفتم هیچ تصویری از این نداشتم که چهارم با کودکان دیگر فرق دارد. در نخستین روز مدرسه وقتی به سراغ نخستین کودک نزدیکش می رود او چنان واکنشی نشان می دهد گویا وحشتناک ترین هیولای عمرش را دیده. اما واکنش لیزی این بوده که «من که بچه ی بامزه ای هستم، این

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
www.ELMEMA.com
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



دختره چقدر بی ادبه!». اما انتظارش برای بهتر شدن برخوردها در مدرسه نه تنها به سر نرسید بلکه همه چیز بدتر و بدتر شد و او می دید که همه از او دوری می کنند. اما نمی فهمید چرا؟! او که در حق کسی بدی نکرده بود. وقتی این موضوع را با ناراحتی با پدر و مادرش مطرح کرد آن‌ها به او گفتند که «علتش فقط اینه که تو از بقیه جثه کوچک تری داری، تو مبتلا به این سندرم ناشناخته و نادری ولی قرار نیست این سندرم تو رو تعریف کند. پس برو مدرسه، سرت رو بالا بگیر، لبخند بزن و خودت باش، تا بقیه ببینند تو هم مثل اونایی» و او هم چنین کرد.

او از تماشاچیاناش می خواهد با خود فکر کنند و ببینند چه چیزی آن‌ها را تعریف می کند؟

جایی که متولد شده اند، پیشینه‌ی خانوادگی شان، دوستان شان، یا چه چیز دیگری؟ لیزی می گوید برای خودش مدت‌ها طول کشید تا تعریف خودش را پیدا کرد. او مدت‌ها از قیافه‌ی خودش بیزار شده بود. وقتی صبح‌ها جلوی آینه آماده‌ی رفتن به مدرسه می شد، پاهای کوچکش، دست‌های نحیفش و صورت بیش از حد لاغرش را زشت می دانست و دلش می خواست بتواند به نوعی از شر این سندرم خلاص شود. با خودش فکر می کرد، «اگر فقط اگر به این سندرم مبتلا نبودم چقدر زندگیم آسون تر می شد.» می گوید: «مدت‌ها آرزو کردم، دعا کردم، امید بستم که روزی از خواب بیدار شوم و ببینم قیافه‌ای عادی دارم. این چیزی بود که هر روز خواستم و هر روز از به دست آوردنش ناامید شدم».

اما پدر و مادرش حامیان بزرگ او بودند. کسانی که هر وقت ناراحت بود به او تسلی دادند و وقتی خوشحال بود با او خندیدند. و به او آموختند که با وجود داشتن این بیماری و با وجود شرایط بسیار سخت زندگی، نباید اجازه بدهد که این بیماری او را تعریف کند. باید به یاد داشته باشد که زندگی‌اش در دستان خودش قرار دارد و خودش تصمیم می گیرد که به کدام سو هدایتش کند. او می داند و می گوید که رسیدن به این نقطه بسیار سخت است.

وقتی دبیرستان می رفت، روزی ویدیویی از خودش روی اینترنت پیدا می کند که کسی او را «زشت‌ترین زن دنیا» لقب داده بوده است. چهار میلیون نفر آن ویدیوی هشت ثانیه‌ای را دیده بودند. هزاران نفر زیر ویدیو کامنت گذاشته بودند: «لیزی، لطفا، لطفاً به دنیا لطفی بکن. تفنگی روی سرت بگذار و خودت رو بکش.» او از تماشاچیاناش می خواهد به این جمله فکر کنند. اگر افرادی کاملاً غریبه چنین نظری درباره‌ی شما داشته باشند، چه می کنید؟ مسلماً او از خواندن این نظرات غمگین شده و حتی به فکر جواب دادن به آن ویدیو افتاده ولی همان لحظه دریافته که خودش مسئول انتخاب‌های زندگی‌اش است. می تواند این ویدیو و نظراتش را عاملی برای افسردگی و خشم کند، یا از آن نردبانی برای ترقی

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



بسازد. با خودش فکر می کند آیا باید اجازه بدهد مردمانی که او را هیولا خطاب می کنند تعریفش کنند؟ یا کسی که پیشنهاد کرده بود که باید او را در آتش سوزاند!

لیزی به این نتیجه می رسد که داشته هایش باید او را تعریف کنند نه نداشته هایش، یک چشمش نمی بیند، در عوض چشم دیگرش می بیند. خیلی زود به زود مریض می شود، در عوض موهای خوبی دارد. همان جا تصمیم می گیرد برای اثبات خودش به دیگران هرکاری می تواند بکند تا از هر جهت آدم بهتری شود، چون به نظرش بهترین راه برای جواب دادن به آن آدم ها این بود که نکات منفی حرف هایشان را بگیرد، برعکس کند و از آن ها نردبانی برای رسیدن به اهدافش بسازد. لیزی تصمیم گرفت به دانشگاه برود، درسش را تمام کند، مجموعه ای از سخنرانی ها را برای انگیزه بخشیدن به مردم آغاز کند و کتابی بنویسد. حالا او همه ی این کارها را کرده و برای مردم از راه های موفقیت می گوید و از رازهای زیبا بودن و خوشحال بودن در زندگی

نخستین کار منتشر شده لیزی ولاسکز، با همکاری مادرش ریتا، یک کتاب خود نشر و خود زندگی نامه به نام لیزی زیبا: داستان لیزی ولاسکز بود که در سال ۲۰۱۰ به زبان های انگلیسی و اسپانیایی منتشر شد.

پس از آن، او دو کتاب الهام بخش برای نوجوانان که شامل تجارب شخصی و توصیه هایی از اوست، منتشر کرد. کتاب زیبا باش، خودت باش روایتگر سفر لیزی برای کشف این است که چه چیزی ما را زیبا می کند. این کتاب به خوانندگان خود می آموزد که استعدادها و نعمت های منحصر به فرد خودشان را بشناسند. او در این کتاب می گوید، زیبایی ظاهری مهم نیست و انسان ها باید خودشان را همان طور که هستند، بپذیرند. لیزی ولاسکوز در مقدمه کتاب «زیبا باش، خودت باش» می نویسد:

من زندگی شگفت انگیزی داشتم! زندگی من همیشه آسان نبود و البته قابل پیش بینی هم نبود. ممکن است عده ای بگویند: «هی لیز، تو تنها ۲۳ سال داری چطور می توانی درباره زندگی ات کتاب بنویسی؟» من تنها سری تکان می دهم و لبخند می زنم. در این ۲۳ سال گذشته، اتفاقات بسیاری در زندگی من افتاده است و من می توانم صادقانه به شما بگویم که هیچ چیز در من تغییر نکرده است. نوشتن این کتاب به من فرصتی داد تا به اتفاقات گذشته نگاهی بیندازم و به این جایی که اکنون هستم برسم. یاد بعضی از آن ها اشک را به چشمانم می آورند.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



من دختر بچه کوچکی بودم که تنها می‌خواستم دوست داشته شود و با شرایط من این بسیار سخت بود. همین‌طور فیلمی که از من در یوتیوب منتشر شد، آنقدر دردناک بود که نمی‌توانم درباره آن چیزی بگویم. خاطره‌ها یکی پس از دیگری، خوب و بد، کلنجار رفتن و موفقیت در هر یک از آن‌ها را به خوبی به خاطر دارم. با دوستان و خانواده‌ام اوقات بسیار خوبی داشتم و به خاطر وجود آن‌ها به خودم تریک می‌گویم.

هدف من تنها نوشتن یک کتاب نبود. هدف من این بود که خاطراتم را از طریقی با شما در میان بگذارم و به شما بگویم که چطور زندگی خود را بهتر کنید. همین‌طور می‌خواهم به شما بگویم که صحبت کردن با خدا در این مسیر برای من بسیار انرژی بخش بود. نمی‌خواهم بگویم که خدا تمام آرزوهای قلبی شما را به شما خواهد بخشید، یا زندگی شما را آسان‌تر یا سخت‌تر خواهد کرد، بلکه می‌خواهم بگویم که خدا برنامه‌ای برای شما دارد و در این مسیر همیشه در کنار شما خواهد بود. تنها کاری که شما باید انجام دهید این است که با او صحبت کنید و به او گوش دهید. خدا صادقانه عاشق ماست. او عاشق من است، او عاشق دوست، او عاشق همه ماست، امروز، الان، در همین جایی که هستی، مهم نیست ما کجا هستیم یا در زندگی‌مان چه مسیری را پیش گرفته‌ایم، خدا به کلمات و نجوای قلبی‌مان گوش می‌دهد. به هر کدام از ما فرصتی داده شده تا یک رابطه منحصر به فرد با خدا داشته باشیم.

آرزو می‌کنم بی‌شمار لبخند در مسیر زندگی‌ات پیدا کنی...

کتاب انتخاب شادی نیز درباره برخی از موانعی است که لیزی در طول زندگی خود با آن‌ها مواجه بوده و این که چگونه اهمیت شاد بودن را آموخته است. فیلم مستندی نیز با عنوان یک قلب شجاع، داستان لیزی و لاسکز ساخته شده است که برای نخستین بار در ۱۴ مارس ۲۰۱۵ در جشنواره جنوب از طریق جنوب غربی به نمایش درآمد.

سخت تر از سخت

لیزی و لاسکز، ویژگی‌های سخت‌تر از سخت:
تمرکز روی داشته‌ها
تمرکز روی توانایی‌ها
ساختن نردبان ترقی از حرف‌های منفی مردم
اقدام گرایشی (ادامه تحصیل، سخنرانی و نوشتن کتاب)

شبنم مرزبان و شهریار مرزبان

www.ELMEMA.com



بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی‌نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
www.ELMEMA.com
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:



۳. نیک وی آجیج^۱ (انسان بی حد و مرز)



بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

برای یک لحظه چشمانتان را ببندید و فکر کنید هیچ دستی ندارید. نمی‌توانید چیزی را با انگشتانتان لمس کنید یا با دوستانتان دست دوستی بدهید و یا حتی مادرتان را در آغوش بگیرید. حال تصور کنید هیچ پایی برای راه رفتن ندارید. نمی‌توانید با دوستانتان پیاده‌روی کنید. دوچرخه سواری کنید یا پا به پای فرزندان بدوید. هر کدام از این شرایط بسیار دشوارند؛ اما همیشه شرایط بدتری هم وجود دارد، فقط کافی است یک لحظه به این فکر کنید که نه دست دارید و نه پا! حتی فکر کردن به این موضوع تن آدم را به لرزه می‌اندازد.

نیک در سال ۱۹۸۲ در استرالیا به دنیا آمد. در آن زمان به دلیل نبود امکانات تصویربرداری از جنین هیچ کس از وضعیت نیک خبر نداشت. وقتی به دنیا آمد، پدرش که در اتاق زایمان حضور داشت، از دیدنش بد حال شد و بیرون رفت. پزشکان و پرستاران شوکه شده بودند و به سرعت او را از مادرش دور

^۱ - Nick Vujicic

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



کردند. مادرش که پرستار همان بیمارستان بود، متوجه شد که اتفاق بدی افتاده است. کسی توان نداشت ماجرا را به مادرش بگوید. واقعیت این بود که او بدون دو دست و بدون دو پا به دنیا آمد، فقط یک تنه بود. نیک وی آچیچ از معدود افرادی است که به دلیل سندروم تترا آملیا، بدون دست و پا به دنیا آمد.

تصور کنید که زوج جوانی منتظر به دنیا آمدن فرزندى سالم هستند اما ناگهان با این شرایط مواجه می‌شوند. پرستاران تصمیم گرفتند او را به مادرش نشان دهند. مادرش وقتی او را دید، حیرت‌زده شد، جیغ کشید و گفت این را از جلوی چشمانم دور کنید.

وقتی به دنیا آمد هیچ کس او را بغل نکرد. مدت زمانی طول کشید تا پدرش بر احساس شوک اولیه‌اش غلبه کند و او را مهربان‌تر نگاه کند. مادرش افسرده شده بود اما بالاخره حس مادری بر احساسات اولیه او هم غلبه کرد و او را پذیرفت. از وقتی پا به این جهان گذاشته بود، یک دنیا غم، مشکل، سؤال، اضطراب و اندوه را برای والدینش آورده بود. عاقبت این بچه چه می‌شود؟ از کجا زندگی‌اش را تامین کند؟ شغل؟ تحصیلات؟ آینده؟ همه چیز در مورد او در هاله ابهام قرار داشت و البته شاید به نوعی واضح بود، هیچ آینده‌ای در انتظارش نبود!

پدر و مادرش در سال‌های اولیه زندگی تصمیم داشتند او را به خانواده‌ای دیگر بسپارند. پدربزرگ و مادربزرگش در فهرست اولین افراد برای بزرگ کردن نیک قرار داشتند اما نهایتاً والدینش از این تصمیم منصرف شدند. نیک هر چه بزرگ‌تر می‌شد، جای بیشتری در دل آن‌ها باز می‌کرد.

نیک کم‌کم بزرگ می‌شد و نگرانی مادر و پدرش در مورد سرنوشت او، بزرگ‌تر می‌شد. تا وقتی خردسال بود، هنوز متوجه تفاوت میان خود و دیگران نمی‌شد؛ اما از وقتی به مدرسه رفت، واقعیت تلخ معلولیت را بیشتر از هر زمانی احساس کرد. کسی جرئت نمی‌کرد به پسرى نزدیک شود که روی ویلچر نشسته بود، دست و پا نداشت و فقط با دو انگشت کوچک که به جای پای چپ روییده بود، مداد را می‌گرفت. کسی با او حرف نمی‌زد. زنگ ناهار تک و تنها بود. بچه‌ها مسخره‌اش می‌کردند. به نیک می‌گفتند موجود فضایی یا صفتهای دیگری که او را درهم می‌شکست. کم‌کم فهمید که خودش باید با آن‌ها سر صحبت را باز کند. گاهی در راهروهای مدرسه با بچه‌ها حرف می‌زد. تمام تلاشش برای این بود که به آن‌ها نشان بدهد که در درون، یکی هست مثل آن‌ها، یک آدمیزاد، با همان احساس‌ها و نیازها و فقط بیرونش متفاوت است و او در این مورد تقصیری نداشت. برخی از همکلاسی‌ها آن قدر نیک را اذیت می‌کردند که موقع بازی او را هل می‌دادند به این طرف و آن طرف پرتاپ می‌کردند. گاهی نیک ساعت‌ها پشت بوته زارهای حیاط روبروی کلاس پنهان می‌شد تا مسخره‌اش نکنند.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



در نهایت بخاطر تمسخرهای شدید همکلاسی‌هایش دچار افسردگی شد و اقدام به خودکشی کرد. این هیجان احساسی باعث شد تا تصمیم بگیرد خود را در آب غرق کند اما به دلیل علاقه به پدر و مادرش از این کار منصرف شد.

او با تلاش بسیار زیاد و به کمک مادرش یاد گرفت با دو انگشتی که در انتهای اندامی مانند پا در سمت چپ پائین تنه‌اش وجود دارد، بنویسد. همچنین کارهای روزانه دیگری مانند نوشیدن آب با لیوان، تایپ، پرتاب توپ بیس بال و ... را آموخت.

سال‌های کودکی‌اش در رنج می‌گذشت. شب‌های زیادی به درگاه خدا التماس می‌کرد، گریه می‌کرد که معجزه کند و یک دست، فقط یک دست به او بدهد. هر صبح وقتی بیدار می‌شد، به شانه‌اش نگاه می‌کرد ببیند آیا بازویی جوانه زده است؟ اما هیچ خبری نبود! هر صبح افسرده‌تر، ناراحت‌تر و ناامیدتر روز را آغاز می‌کرد و شب‌ها دوباره دعا و مناجات را از سر می‌گرفت به امید یک معجزه.

کم‌کم این اندیشه در ذهنش جان گرفت که شاید خداوند از خلقت او هدفی داشته است. والدینش که افرادی مذهبی هستند، به مرور زمان به این باور رسیده بودند و می‌گفتند حتما هدفی در آفرینش او هست. از وقتی این فکر در نیک جوانه زد، دیگر منتظر جوانه زدن دست و پا نشد. تلاش کرد هدف از آفرینشش را پیدا کند و سرانجام آن را پیدا کرد. معجزه‌ای را که از خداوند طلب می‌کرد، خودش در زندگی‌اش رقم زد.

هرچه ایمانش بیشتر تقویت می‌شد کمتر به دست و پای نداشته‌اش توجه می‌کرد. نیک می‌گوید از آن چه که در گذشته اتفاق افتاده و امروز دست‌تان از تغییر آن‌ها کوتاه است رها شوید به چیزی که قرار است فردا و فردا‌های دیگر انجام دهید بیندیشید چون قدرت شما در چیزی نهفته است که می‌خواهید در اولین فرصت زندگی‌تان انجام دهید او می‌گوید هر چیزی که برای ما اتفاق می‌افتد سراسر خیر و خوبی است فقط کافی است دیدگاه خود را نسبت به آن‌ها تغییر دهیم و با افکاری مثبت و ذهن آزادتر به زندگی ادامه دهیم. نیک برای جبران کمبودهایش به اهدافش فکر می‌کرد و روی آن‌ها متمرکز می‌شد.

نیک روزی در جلسه‌ای برای سیصد دانش‌آموز نوجوان درباره مسائل مختلفی صحبت می‌کرد آن جلسه بزرگترین جلسه‌ای بود که تا به حال در آن سخنرانی کرده بود ابتدا حرف‌هایش را با معرفی

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:
www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



عواطف و احساسات شخصی اش آغاز کرد اما آن چه که بیش از هر چیزی به ذهنش می رسید معرفی ایمان درونی اش بود مسئله ای که نوجوانان چندان خود را درگیر آن نمی کنند. در حین صحبت هایش یک لحظه متوجه شد که تمام دانش آموزان حاضر در صحنه با چشمان اشک بار به او چشم دوخته اند حتی یکی از دخترانی که در گوشه ای از سالن نشسته بود با صدای خیلی بلند گریه می کرد نمی دانست چه گفته و چه اتفاقی افتاده است. او دستش را بالا برد و گفت آیا می توانم بیایم و شما را در آغوش بگیرم؟ از حرف او احساس خجالت کرد چون اگر او می خواست او را بغل کند باید از روی زمین بلند می کرد آن لحظه نیک احساس کرد که وجود توانایی آرامش دادن به دیگران را دارد.

برخلاف میل باطنی اش از آن دختر نوجوان خواست که نزد او بیاید او اشک هایش را پاک کرد و نیک را بغل کرد آن لحظه احساس کرد که کسی در گوش اش گفت یادت می آید که همیشه می گفتمی هرگز کسی تو را دوست نخواهد داشت و تو را در آغوش نخواهد گرفت، آن دختر به نیک گفت شما زیباترین کسی بوده اید که من تا به حال در عمرم دیده ام از شما ممنونم که زندگی مرا تغییر دادید. با خودش گفت با چند دقیقه حرف زدن چگونه توانستم احساسات این همه نوجوان سر سخت را تحت تاثیر خود قرار دهم، چه سخنرانان برجسته ای هستند که پس از برگزاری چندین جلسات مکرر کسی متوجه موضوع بحث آن ها و دیدگاه شان نمی شود خیلی خوشحال بود که آن ها هم با حرکاتشان نظر او را درباره خودش تغییر داده اند و او را به دنیای تازه ای برده اند. یک لحظه فراموش کرده بود که چه شرایطی دارد با چنین تجربیاتی احساس کرد که از جوانب مثبت با دیگران تفاوت های بسیاری دارد.

نیک در دبیرستان به عنوان رهبر گروه برای موسسه خیریه اعانه جمع می کرد و در سن ۱۷ سالگی موسسه خود با عنوان زندگی بدون دست و پا را به منظور امید دادن به افراد افسرده و ناتوان تاسیس کرد.

نیک وی آپچیچ جوان در سن ۲۱ سالگی از دانشگاه گریفیت با دو مدرک لیسانس در رشته های حسابداری و برنامه ریزی مالی فارغ التحصیل شد. او با ادامه فعالیت های خود در نهایت تبدیل به شخصی شد که سخنرانی هایش برای میلیون ها شنونده در سراسر جهان امید به زندگی و انگیزه به ارمغان می آورد. نیک وی آپچیچ سخنران انگیزشی و مدیر سازمان غیرانتفاعی زندگی بی حد و مرز است. او اکنون در جنوب کالیفرنیا زندگی می کند. از دیگر مهارت های او شنا، موج سواری و بازی گلف است.

او کتاب زندگی بی حد و مرز را در شرح زندگی خود به نگارش در آورده است. کتابی خاص که به شرح زندگی و موفقیت های انسانی خاص اختصاص دارد که با وجود محدودیت ها و نقص های جسمی،



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



به پیشرفت های خیره کننده دست یافته است. او درباره خودش می نویسد: «من بدون دست و پا به دنیا آمدم. اما هرگز در حصار شرایط خود نماندم. من به سراسر دنیا سفر می کنم و به میلیون ها نفر الهام می بخشم تا با ایمان، امید، عشق و شجاعت خویش بر ناملایمات زندگی چیره شوند و به آرزوهای خود برسند».

نیک در بخشی از مقدمه کتاب آورده است: «من ایمان دارم که زندگییم حد و مرزی ندارد. دلم می خواهد تو نیز، صرف نظر از دشواری های زندگیت، چنین احساسی داشته باشی. ما همسفریم، در آغاز سفرمان، لطفا قدری درنگ کن و درباره تمامی محدودیت هایی فکر کن که بر زندگی خویش تحمیل کرده ای و یا به دیگران اجازه داده ای بر زندگیت تحمیل کنند. اکنون به این بیندیش که رهایی از این محدودیت ها چه حس و حالی دارد. زندگی تو چگونه می بود اگر همه چیز برایت ممکن می شد؟». نیک روز به روز پیشرفت کرد با همان محدودیت ها توانست در سال ۲۰۰۸ به چهارده کشور دنیا سفر کند. او امروزه سخنرانی های زیادی در سرتاسر دنیا انجام می دهد. او یکی از معروف ترین سخنرانان انگیزشی است. فیلم ها و فایل های صوتی او زندگی خیلی از افراد جهان را تغییر داده است کتابهای پر فروش نیک عبارتند از: مهار نشدنی، قدرتمند باش، زندگی بدون دست و پا و زندگی بی حد و مرز.

نیک در سال ۲۰۰۸، کانایی میاها را ملاقات نمود. کانایی می گوید "وقتی برای اولین بار نیک را دیدم همه آن چه را که در یک نفر دیگر به دنبالش بودم در او یافتم. او مرد و همسر مورد نظر من برای ازدواج بود".

این زوج خوشبخت از صمیمت خود می گویند و اینکه کاملاً از زندگی زناشویی خود راضی هستند و هر آن چه نیک نیاز دارد در اختیارش است. پس از ازدواج آن ها در کالیفرنیا جنوبی زندگی خود را آغاز کردند. نیک مشغول نویسندگی و تنظیم سخنرانی های خود است و همسرش خانه داری و نگهداری از او را به عهده دارد.

او هم اکنون یکی از تاثیر گذارترین سخنرانان موفقیت در دنیا محسوب می شود.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



سخنان نیک وی اچیچ:

- هرکس برای دلیل خاصی به دنیا آمده است، هرکس ارزش خودش را دارد.
- من باور ندارم که ناتوانم؛ درسته... نه دست دارم و نه پا! اما خب مهم نیست چطور به نظر برسد. این کسی است که هستم و کارهایی هستند که می توانم انجام دهم.
- هرگز تسلیم نشو؛ فقط غیر ممکن، غیر ممکن است.
- این انتخاب را دارم که از خدا عصبانی باشم برای هر چه که ندارم و یا شکرگذار باشم برای هر چه که دارم.
- هنگامی که ارزش های خود را باور داشته باشید، هیچ کس نمی تواند شما را دست کم بگیرد.
- به دیگران محبت کنید، خودتان را دوست داشته باشید، آرزوهای بزرگ داشته باشید و هرگز تسلیم نشوید.

سخت تر از سخت

نیک وی اچیچ، ویژگی های سخت تر از سخت:
 پا وجود محدودیت های فزاینده را تصور ما او تمام تمرکزش بر
 توانایی هایش بود.
 سخنران، نویسنده، ورزشکار و...
 باور داشتن به هدف آفرینش و ارزش های خود
 شکرگزار و متمرکز بر داشته های خود

شبنم مرزبان و شهریار مرزبان

www.ELMEMA.com

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com





۴. استیفن هاوکینگ^۱ (فیزیکدان)



استیفن هاوکینگ در ۸ ژانویه ۱۹۴۲ در شهر دانشگاهی آکسفورد زاده شد و دوران کودکی و تحصیلات اولیه اش را در همان شهر گذراند. از همان زمان به علوم ریاضیات علاقه داشت و آرزوی دانشمند شدن را در سر می پروراند اما در مدرسه یک شاگرد خودسر و بخصوص بد خط شناخته می شد و هرگز خود را در محدوده کتاب های درسی مقید نمی کرد، بلکه چون با مطالعات آزاد سطح معلوماتش از کلاس بالاتر بود همیشه سعی داشت در کتاب های درسی اشتباهاتی را گیر بیاورد و با معلمان به جر و بحث و چون و چرا بپردازد! استیون دانش آموزی زرنگ بود؛ اما استثنایی نبود. او علایقش را خارج از مدرسه دنبال می کرد، عاشق شطرنج و بازی های فکری بود و با دوستان صمیمی اش بازی های جدیدی اختراع می کرد.

پدر و مادرش از طبقه متوسط بودند با یک زندگی ساده در خانه اش شلوغ و مملو از کتاب که عادت به مطالعه را در فرزندانشان تقویت می کرد. فرانک پدر خانواده پزشک متخصص در بیماری های مناطق گرمسیری بود و به همین جهت نیمی از سال را به سفرهای پژوهشی در مناطق آفریقایی می گذراند.

^۱ - Stephen Hawking

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



او آرزو داشت در رشته ریاضیات تحصیل کند؛ ولی از آن جا که دانشکده علوم دانشگاه آکسفورد چنین رشته‌ای نداشت، او به رشته فیزیک و به طور خاص به کیهان شناسی جذب شد. پس استیفن در ۱۷ سالگی تحصیلات عالی‌ه را در رشته طبیعی آغاز کرد و از همان زمان به فیزیک اختری و کیهان شناسی علاقمند شد زیرا در خود کنجکاوای شدیدی می یافت که به رمز و راز ستارگان و آغاز و انجام کیهان پی ببرد. سال های دهه ۶۰ عصر طلایی کشف فضا، پرتاب اولین ماهواره ها و سفر هیجان انگیز فضانوردان به کره ماه بود و بازتاب این وقایع تاریخی در رسانه ها جوانان را مجذوب می کرد. بعلاوه استیفن از کودکی عاشق رمان های علمی تخیلی بود و مطالعه آن ها نیز بر اشتیاق او به کسب معلومات بیشتر در فیزیک و نجوم و علوم دیگر می افزود.

نخستین باری که استیون متوجه شد مشکلی در سلامتی فیزیولوژی او وجود دارد، دانشجوی کمبریج بود؛ او هنگام گردش به زمین می خورد و در حرف زدن دچار لکنت زبان شد. تا سال ۱۹۶۳ یعنی پس از اولین سال حضورش در دانشگاه کمبریج کسی متوجه بیماری او نشده بود. بیشتر مواقع او علائم بیماری را پنهان می کرد، اما وقتی پدرش وضعیت او را دید، مجبور شد با او به یک پزشک متخصص مراجعه کند. این دانشجوی ۲۱ ساله به مدت دو هفته در بیمارستان بستری شد تا آزمایش های پزشکی لازم روی او انجام شود.

آن ها از عضله بازوی او نمونه گرفتند، به بدنش الکتروود وصل کردند، یک سری مایعات رادیواکتیو به ستون فقراتش تزریق کردند و با اشعه ایکس حرکت آن را مطالعه کردند. بعد از همه ی آزمایش ها، گزارش دادند که مبتلا به بیماری MS هست با این تفاوت که این بار با نوعی نادر و غیر معمول از MS سروکار دارد. البته پس از مدتی دکترها به خانواده هاو کینگ گفتند بیماری پدرشان چیست، او در مراحل اولیه اسکروزیس آمیوتروفیک جانبی یا ALS بود. این حرف مفهومی روشن داشت، اعصابی که عضلات بدن او را کنترل می کردند، به مرور از کار می افتادند. پزشکان به او گفتند تنها دو سال و نیم دیگر زنده می ماند.

این اخبار روحیه استیون و خانواده اش را ویران کرد. اما یک سری حوادث مانع از این شد که او امید خود را کاملا از دست بدهد. اولین اتفاق وقتی روی داد که او هنوز در بیمارستان بستری بود. هم اتفاقی او پسری بود که سرطان خون داشت. استیون با خود گفت لالاقل شرایطش نسبت به این دوست هم اتفاقی خیلی بهتر و قابل تحمل تر است.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



خودش بعدها تعریف کرد که آن شب دچار کابوسی شد و در خواب دید که محکوم به اعدام شده است و او را برای اجرای حکم می‌برند و در آن موقعیت حس کرد که هر لحظه زندگی چقدر برایش ارزشمند است. بعد از بیداری به یاد آورد که در بیمارستان با یک جوان مبتلا به بیماری سرطان خون هم اتاق بوده و او از فرط درد چه فریادهایی می‌کشید. پس خود را قانع کرد که اگر به بیماری بدون درمان مبتلا است اما لال‌قل درد نمی‌کشد. به علاوه طبع لجوج و نقد کننده اش که هیچ چیز را به آسانی نمی‌پذیرفت هشدار داد که از کجا معلوم که پیش بینی پزشکان درست باشد و چه بسا که از نوع اشتباه های کتب درسی باشد!

آن چه به او قوت قلب و اعتماد به نفس بیشتری برای مبارزه با ناامیدی و بدبینی داد آشنایی اش در همان ایام با دختری به نام جین وایلد بود. دختری که در مهمانی سال نو با او دیدار کرده بود، ازدواجش با جین در سال ۱۹۶۵ صورت گرفت. از نظر هاو کینگ، این اتفاق همه چیز را تغییر داد. وی اکنون چیزی داشت که به خاطرش زندگی کند. اما اگر قرار بود ازدواج کند، پس باید شغل و پیشه‌ای می‌داشت و اگر باید به کاری مشغول می‌شد، به درجه دکتری نیاز داشت. هاو کینگ بار دیگر اعتماد به نفس خود را به دست آورد و دست به کار اندیشیدن درباره موضوع مناسبی برای پایان نامه دکتری خود شد. خود را خوشبخت می‌دانست.

یافته‌های یک محقق جوان دیگر به نام راجر پنروز در مورد سرنوشت نهایی ستارگان و تبدیل شدن آن‌ها به گودال‌هایی عظیم و سیاه، نظر استیون را به خود جلب کرد و باعث شد او شیفته‌ی چگونگی خلق هستی شود. او دوران حرفه‌ای کارش را با همین موضوع آغاز کرد و باعث شد نگرش جهانیان به سیاهچاله‌ها و آغاز آفرینش تغییر کند.

در حالی که او به خاطر بیماری، کنترل فیزیکی بر اعضای بدنش را از دست می‌داد. در سال ۱۹۶۲ او ناچار شد از ویلچر استفاده کند. ناگهان پیشرفت بیماری کمتر شد. در سال ۱۹۶۸ یک سال پس از تولد پسرش رابرت، او به عضویت موسسه نجوم دانشگاه کمبریج درآمد.

چند سال پیش رو، دوران پر باری برای هاو کینگ بود. در سال ۱۹۶۹ دخترش لوسی به دنیا آمد و او تحقیقات علمی خود را ادامه داد. (فرزند سومش تیموتی ۱۰ سال بعد متولد شد). در سال ۱۹۷۳ همراه با جورج الیس اولین کتاب خود را به نام ساختار مقیاس بزرگ از فضا-زمان منتشر کرد. او همچنین همکاری با دوست قدیمی‌اش پنروز را ادامه داد.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:
www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



در سال ۱۹۷۴ او را تبدیل به دانشمندی معروف در دنیای علم کرد. او نشان داد که سیاهچاله ها آن فضای تهی و خلا بی انتهای که دانشمندان پیش از این باور داشتند، نیستند. به عبارت ساده، هاو کینگ ثابت کرد ماده، اگر به صورت انرژی تابشی درآید، می تواند از نیروی گرانش یک ستاره ی خاموش شده بگریزد. تابش هاو کینگ متولد شده بود.

این نظریات، موجی از هیجان در دنیای دانشمندان به وجود آورد و باعث شد هاو کینگ جوایز متعدد علمی، نام های افتخاری و عناوین برجسته ای به دست آورد. در سن ۳۲ سالگی او به عضویت انجمن سلطنتی انگلستان درآمد و کمی بعد جایزه معتبر آلبرت اینشتین را از آن خود کرد.

او به تدریس در دانشگاه ها نیز ادامه داد. گرچه استیون هاو کینگ به لحاظ علمی در حال پیشرفت بود، ولی وضعیت فیزیکی او به تدریج بدتر می شد. در اواسط دهه ۸۰ خانواده هاو کینگ یکی از دانشجویان فارغ التحصیل شده او را به کمک گرفته بود تا او را در تحقیقات، کارها و سایر امور روزمره یاری کند. او هنوز می توانست خودش غذا بخورد و از تخت خواب بیرون بیاید؛ ولی تقریباً برای هر کار دیگری نیاز به کمک داشت. به علاوه سخنرانی های او مدام دچار اخلال می شد و فقط کسانی که به خوبی او را می شناختند می توانستند منظور او را درک کنند. در سال ۱۹۸۵ او برای همیشه صدای خود را از دست داد. نتیجه این بود که فیزیکدان ما حالا به پرستاری ۲۴ ساعته نیاز داشت. این شرایط توانایی کار کردن حرفه ای او را به خطر انداخته بود. هم زمان یک برنامه نویسی کامپیوتری در کالیفرنیا برنامه ای ابداع کرده بود که به فرد این قابلیت را می داد تا با استفاده از حرکات چشم، به کمک کامپیوتر حرف بزند. این برنامه به هاو کینگ اجازه می داد کلمات سخنرانی را با نگاه کردن به صفحه کامپیوتر انتخاب کند. در آن زمان هاو کینگ هنوز می توانست از انگشتان خود استفاده کند و کلمات را با کلیک دستی انتخاب می کرد. بعد از آن او کنترل کلیه اعضای بدن خود را از دست داد و برنامه هایش را از طریق سنسوری که به گونه اش متصل بود، کنترل می کرد.

به کمک این برنامه و همیاری دستیارانش، استیون هاو کینگ همچنان به نوشتن ادامه داد. کار او مقالات متعدد علمی و البته کتاب ها و سخنرانی هایی برای جامعه غیر علمی را شامل می شد.

یکی از شگفتی های این آدم مفلوج و نحیف که به ظاهر باید موجودی تلخ و غم زده و منزوی باشد شوخ طبعی و شیطننت کودکانه اوست که به خصوص در برق نگاه هوشمندانه اش دیده می شود. در حالی که اجزای چهره اش بی حرکت و فاقد هر گونه واکنش احساسی و عاطفی هستند اما چشمانش می درخشند. انگار به هزار زبان با مخاطب سخن می گویند. او به هیچ وجه خودش را منزوی نکرد. به کنسرت و پارک

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
www.ELMEMA.com
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



می رفت. در رستوران غذا می خورد. در انجمن های دانشجویان شرکت می کرد و سر به سر شاگردانش که همیشه او را سوال پیچ می کردند می گذاشت. شیوه شیطنت آمیزش این بود که پاسخگویی را گاهی عمدا کش می داد یا در حالی که پرسش کنندگان پس از چند دقیقه انتظار پاسخ مفصلی را برای سوال خود پیشبینی می کنند با یک کلمه بله یا نه از کامپیوتر سخنگویش همه را به خنده می اندازد.

این اعجوبه فاقد تحرک عاشق جنب و جوش و گشت و سیاحت بود و دوبار به سفر دور دنیا رفته بود و حتی از چین و دیوار باستانی آن دیدن کرده بود. همچنین در صدها کنفرانس و سمینار علمی شرکت کرده و به سخنرانی می پرداخت. که البته این سخنرانی ها قبلا در نوار ضبط و در روز کنفرانس پخش می شد.

چین تا سال ۱۹۹۱ از استیون نگهداری کرد. در آن سال به دلیل مشکلات ناشی از شهرت استیون و بدتر شدن بیماری او، این دو از یکدیگر جدا شدند. سپس استیون که از این ازدواج ۳ فرزند داشت، با یکی از پرستارانش، الن میسون، ازدواج کرد.

زمینه پژوهشی اصلی وی کیهان شناسی و گرانش کوانتومی بود. از مهم ترین دستاوردهای وی مقاله ای است که به رابطه سیاه چاله ها و قانون های ترمودینامیک می پردازد. هاو کینگ که به انیشتین دوم نیز معروف بود، تمام تلاش خود را به خرج داده تا تئوری تاریخی نسبیت اینشتین را با افزودن نظریه های مربوط به کوانتوم تکمیل کند و در کل معادله ای موثر و قابل قبول برای کل فعل و انفعالات در عالم هستی ارائه کند.

وی یکی از بزرگ ترین دانشمندان معاصر بود که در دپارتمان ریاضیات کاربردی و فیزیک نظری و استاد کرسی لوکازین ریاضیات در دانشگاه کمبریج بود.

در سال ۱۹۸۸ هاو کینگ با نوشتن کتاب تاریخچه مختصر زمان، مدال سلطنتی بریتانیا را از آن خود کرد و به شهرتی جهانی دست یافت. این کتاب کوتاه و آموزنده تبدیل به یکی از منابع علمی مردم در سراسر دنیا شد. انتشار این کتاب برای او موفقیتی فوق العاده بود و به مدت چهار سال در فهرست پرفروش ترین کتاب های ساندی تایمز لندن قرار داشت. این کتاب به ۴۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده و تاکنون میلیون ها نسخه از آن در دنیا به فروش رفته است. در سال ۲۰۰۱ او ادامه ی این کتاب را با عنوان جهان در پوست گردو منتشر کرد که یک راهنمای مصور برای نظریات بزرگ کیهان شناسی است. چهار سال بعد او کتاب ساده تری به نام تاریخچه کوتاه تری از زمان برای عموم مردم نوشت.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



شاید سال ها طول بکشد تا صحت و سقم نظریه های جدید استیفن هاوکینگ روشن شود زیرا آن قدر تازگی دارد که عجیب به نظر می رسد. اما عجیب تر از آن مغز آن مرد بود که این نظریه پردازی ها از آن می تراود. او برای محاسبات طولانی و پیچیده ریاضی و نجومی خود حتی از نوشتن ارقام روی کاغذ محروم است و باید همه این عملیات را در مغز خود انجام بدهد و نتایج را در حافظه اش نگهدارد یعنی فقط با مغزش زنده بود.

هاوکینگ می کوشید پاسخ های بزرگی برای سوالات بزرگ پیدا کند و این از تمایل شخصی او برای سفر به فضا نیز نیرو می گرفت. در سال ۲۰۰۷ و در سن ۶۵ سالگی، هاوکینگ گام مهمی برای سفر به فضا برداشت. هنگامی که از مرکز فضایی کندی در فلوریدا بازدید می کرد، این شانس را پیدا کرد که فضای بدون جاذبه را تجربه کند. او با یک بوئینگ ۷۲۷ اصلاح شده به مدت ۲ ساعت بر فراز اقیانوس اطلس پرواز کرد و جدا از ویلچر، بی وزنی را احساس کرد. تصاویر این فیزیکیان بزرگ در حالی که در فضا شناور بود در روزنامه های سراسر جهان منتشر شد. او گفته بود: «نقطه ی جاذبه ی صفر نقطه ی معرکه ای است، من مشکلی با آن ندارم، فضا! منتظر باش که من آمدم!».

کتاب دیگر استیون هاوکینگ طرح بزرگ^۱ بود. هاوکینگ این کتاب جنجال برانگیز را با همکاری لئونارد ملودینوف نوشته است. موضوع کتاب به زبان ساده پیرامون منشاء جهان و قانونمندی ها است. قوانین طبیعی به چه دلیل هستند؟ و اصلاً چرا هستند؟ جهان ما از کجا آمده است. نقش بارز «نظریه ام» چیست؟ امکان دستیابی به آن هست؟ آیا ما به یک تئوری همه جانبه و جامع نزدیک شده ایم که بتواند به همه پرسش هایمان در مورد جهان پاسخ دهد؟ خدا اینجا چه نقشی دارد؟ و آیا این که نیاز به موجودی ماورائی به عنوان خالق جهان وجود دارد یا نه؟ و غیره. این کتاب در ۷ سپتامبر ۲۰۱۰ در ایالات متحده آمریکا به چاپ رسید و تنها پس از چند روز به پرفروش ترین کتاب سایت آمازون تبدیل شد.

هاوکینگ که برنامه ای برای سفر به فضا با تور فضایی گردشگری ریچارد برانسون دارد، در سال ۲۰۰۷ اظهار کرد:

خطر زندگی روی زمین هر روز بیشتر می شود. مسائلی مانند گرم شدن کره زمین، جنگ های هسته ای، ویروس هایی که جهش ژنتیکی مدیریت شده دارند و هزاران خطر دیگر را نباید دست کم

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
www.ELMEMA.com
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:

^۱ - The Grand Design



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



گرفت. من فکر می‌کنم اگر امکان سفر به فضا نباشد، نسل بشر تداوم نخواهد یافت. به همین دلیل مردم را تشویق می‌کنم روی برنامه های فضایی سرمایه گذاری کنند.

در تابستان سال ۲۰۱۵ هاو کینگ دوباره به تیترا اول روزنامه ها بازگشت. در ماه ژوئن در یک کنفرانس خبری در لندن اعلام کرد پروژه‌ای با عنوان گوش دادن به فضای بیرون را با موفقیت راه اندازی کرده است. بودجه این پروژه توسط کارآفرین روسی یوری میلنر تامین می‌شود و هدف آن یافتن حیات فرازمینی است.

یک ماه بعد هاو کینگ در کنفرانسی در سوئد به بحث درباره نظریات جدید در مورد «سیاهچاله ها» و «پارادوکس اطلاعات» پرداخت. او اظهار کرد:

وقتی می‌گوییم اگر چیزی وارد سیاهچاله شود از بین می‌رود، مثل این است که از حالت فیزیکی دو بعدی یک جسم حرف بزنیم. درحالی‌که سیاهچاله ها زندان‌های ابدی نیستند. این امکان وجود دارد که جهانی موازی با این جهان وجود داشته باشد که اطلاعات به آن منتقل شود. هر چند او پایان این نظریه را که افق رویداد نام دارد برای پژوهش‌های بعدی باز گذاشت.

هاو کینگ صبح روز چهاردهم مارس ۲۰۱۸ (۲۳ اسفند ۱۳۹۶) در ۷۶ سالگی در منزلش واقع در کمبریج درگذشت. فرزندان‌ش جهت بزرگداشت او بیانیه‌ای منتشر کردند. خاکستر وی در کلیسای وست‌مینستر لندن و در نزدیکی آرامگاه آیزاک نیوتن و چارلز داروین به خاک سپرده شد. بر روی سنگ قبر وی، معادله تابش هاو کینگ که مهمترین دستاورد علمی او بود حک شده است.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

سخت تر از سخت

استیفن هاو کینگ، ویژگی های سخت تر از سخت:
 ذهن خلاق و منتقد
 آموزش و مطالعه
 هدفمند زندگی کردن و داشتن برنامه
 عدم توجه به محدودیت ها
 شوخ طبعی و فعال بودن کودک درون

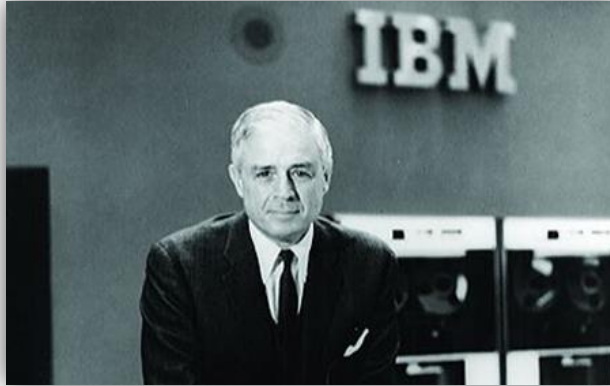
شبنم مرزبان و شهریار مرزبان

www.ELMEMA.com





۲۱. توماس واتسون^۱ (میلیاردر IBM)



توماس واتسون در سال ۱۸۷۴ در مزرعه ای کوچک در ایالت نیویورک متولد شد. پدرش در ابتدا اصرار داشت که او حرفه چوب بری را بیاموزد و بعدها می خواست که او در رشته ی حقوق ادامه تحصیل بدهد. اما توماس به هیچ کدام از این کارها روی خوش نشان نداد. او در ۱۸ سالگی به عنوان حسابدار در یک قصابی مشغول به کار شد. این کار چندان برایش خوشایند نبود و او همیشه رویاهای بزرگی را در سر می پروراند.

در همان زمان او با فروشنده دوره گرد چرخ خیاطی و ارگ، به نام «جورج کورن ول» آشنا شد. این فرد از تام خواست که به عنوان دستیارش با او همکاری کند. از آن جایی که در رفت و آمد بودن برای تام جذابیت بیشتری از فروشنده گی ثابت در یک قصابی داشت، پیشنهاد او را پذیرفت. اما این شغل مطابق رویاها و تصورات زیبایی که او از آن داشت نبود و در عمل حقایق تلخ و ناگواری را تجربه کرد. با این وجود، این کار فرصتی شد تا واتسون فروشنده گی را بیاموزد و تجارب با ارزشی به دست بیاورد. او بعدها برای پیدا کردن شغلی جدید، عازم بندری در شمال غرب ایالت نیویورک، به نام بوفالو شد. اما آن روزها با دوران رکود و کساد کار مقارن بود و به ندرت در آن بندر شغلی یافت می شد. تا جایی که واتسون

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

^۱ - Thomas John Watson



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



تصمیم گرفت با ارسال نامه ای، از پدر و مادرش درخواست کند تا هزینه بازگشت به مزرعه را برایش بفرستند. اما بالاخره توانست کاری در یک خیاطی پیدا کند.

کارش در آن خیاطی چندان دوام نداشت اما موجب شد تا با مردی به نام سی. بی بارون آشنا شود. این فرد فروشنده ای موفق و حرفه ای بود و همیشه ظاهری آراسته داشت. او تاثیر زیادی بر واتسون گذاشت و زمانی که او را به کار جدیدی دعوت کرد، واتسون فوراً پذیرفت. واتسون تحت نظر سی بی بارون، تمام شگردهای فروشندگی را آموخت.

توماس واتسون که توانسته بود در حرفه فروشندگی بسیار موفق عمل کند، با دریافت نخستین حقوق خود، اقدام به خرید یک دست لباس کرد؛ چرا که بارون به او گفته بود که داشتن ظاهر مناسب در امر فروش، موضوع بسیار مهمی است. او کم کم با درآمدی که از راه فروشندگی داشت، سرمایه ای جور کرد و مغازه گوشت فروشی ای در بندر بوفالو دایر کرد. او در این فکر بود که به مرور شعبه های دیگری را در شهرهای مختلف دایر کند. اوضاع به نظر بسیار خوب می رسید، اما ناگهان شرایط کاملاً تغییر کرد.

یک روز صبح، بارون تمام پول های او را برداشت و گریخت. واتسون تلاش زیادی برای پیدا کردن او کرد اما نتیجه ای نداشت. او در شرکتی مشغول به کار شد اما اندکی بعد کارش را در آن جا هم از دست داد. او که به اندازه کافی پول نقد نداشت، مجبور شد تا فروشگاه خود را تعطیل کند. واتسون در آن زمان احساس می کرد که رویایش برای موفقیت، خواب و خیالی بیش نبوده است.

او بالاخره توانست با مهارت هایی که در فروشندگی پیدا کرده بود در شرکت «ان سی آر» مشغول به کار بشود و به کمک مدیرش که تحت تاثیر اراده و تلاش واتسون قرار گرفته بود، به فروشنده ای حرفه ای تبدیل شود.

بعدها به دلیل مشکلات حقوقی و ضررهای شرکت، واتسون از این شرکت اخراج شد. او پس از ترک شرکت به یکی از دوستانش گفت: «من از این جا با این نیت می روم که شرکتی بسیار بزرگ تر از آن تأسیس کنم».

توماس واتسون مدتی بیکار بود، مدتی بعد توانست در شرکت رقیب ان سی آر، یعنی «سی تی آر سی» استخدام شود. او به دلیل خلاقیت و اراده بسیاری که برای پیشرفت داشت، توانست موجب پیشرفت شرکت شود و در کمتر از یک سال به عنوان سرپرست شرکت منصوب شد. او سال ها در این شرکت مشغول به کار بود و کم کم توانست تمام کنترل شرکت را به دست بگیرد. واتسون پنجاه ساله، نام سی

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



تی آر را به شرکت ماشین های تجاری بین المللی یا «آی بی ام» تغییر داد. این شرکت در راهی جدید افتاد و اهدافی تازه را برای خود در نظر گرفت.

امروزه نام IBM که نامی شناخته شده است، شرکتی است که رسماً در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۱ در نیویورک به عنوان (Computing C.T.R Tabulating-Recording) شکل گرفت، اما ریشه آن به اواخر قرن نوزدهم بر می گردد. در سال ۱۸۸۰ اولین ثبات دیجیتال توسط الکساندر دی ابداع شد. مهاجرت فراوان به آمریکا در دهه ۱۸۹۰ مسئولین را واداشت برای انجام محاسبات جمعیتی به دنبال یک ابزار محاسباتی موثر باشند.

برنده این مناقصه هرمان هولریت بود که در سال ۱۸۹۶ شرکت ماشین های محاسبه را تاسیس کرد. در سال ۱۹۱۱ چارلز فلینت میپک سازمان دهنده برجسته، ادغام شرکت هولریت با دو شرکت ITR و ESCO را مهندسی کرد و شرکتی به نام C.T.R پدید آمد که در حوزه ساخت و فروش ماشین ها در محدوده مقیاس تجاری و ثبات های صنعتی زمان و تولید ماشین تحریر و کارت های پانچ فعالیت می کرد.

پس از تشکیل شرکت جدید، جورج فیرچایلد رئیس شرکت جدید شد، اما رشد سریع و تنوع محصولات شرکت، مدیریت را دشوار کرده بود و فلینت را واداشت تا سه سال بعد، یعنی ۱۹۱۴ از توماس واتسون دعوت به عمل آورد تا به شرکت بپیوندد و رهبری آن را برعهده گیرد.

در سال های پس از جنگ جهانی اول، مهندسان شرکت مکانیسم های جدیدی را برای رفع نیاز مشتریان توسعه دادند. رشد فزاینده فعالیت های C.T.R، نام شرکت را در قیاس با فعالیت هایش محدود می کرد، به همین جهت در سال ۱۹۲۴ نام شرکت، رسماً از C.T.R به IBM تغییر یافت. از آن پس کسب و کار شرکت هم در بعد جغرافیایی و هم در بعد وظیفه ای گسترش یافت.

پیوستن توماس واتسون به شرکت، نقطه عطف در تاریخ IBM محسوب می شود. با استفاده از تجارب خود در شرکت قبلی (NCR) یک سری تاکتیک های موثر در کسب و کار را به کار برد. او به خدمات مشتریان تمرکز و به انگیزه های فروش و توجه به کارکنان تاکید کرد.

واتسون با برنامه هایی مانند تشکیل تیم های ورزشی کارکنان و سفرهای تفریحی خانوادگی، روحی جدید در شرکت دمید. شعار مورد علاقه او یعنی «تفکر» نقل زبان کارکنان شد.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



واتسون خود در این باره می گوید: «ما باید از طریق گوش دادن، بحث کردن، مشاهده کردن و فکر کردن یاد بگیریم. نباید هیچ یک از این راه های یادگیری را کنار گذاشت. مشکل بیشتر ما این است که در فکر کردن درنگ نمی کنیم، چون کار سختی است. تمام مسائل دنیا را به آسانی می توان حل کرد اگر انسان ها بخواهند فکر کنند».

بعد از پیوستن واتسون، شرکت بر تولید ماشین های محاسبه در مقیاس بزرگ تجاری برای شرکت ها تمرکز و بازار محصولات اداری کوچک را رها کرد. در چهار سال اول مدیریت او، درآمد بیش از دو برابر شد و به ۹ میلیون دلار رسید.

او همچنین حوزه فعالیت های شرکت را به اروپا، آمریکای جنوبی، آسیا و استرالیا گسترش داد. واتسون همواره به تعهد انجام خدمت به مشتری تاکید داشت و می گفت: «دیگران هم می توانند سخت افزار بسازند، اما وجود ریشه ایده ارائه خدمت در نهاد ما مهم است. هیچ یک از ما نیست که برای کمک به مشتری و رفع مشکل یک دستگاه پول پرداز یا چیز دیگری از جا برنخیزد. ارائه خدمت مقوله ای است که بسیاری از شرکت ها آن را فراموش کرده اند. IBM یعنی ارائه خدمت».

در دهه ۱۹۳۰ با وجود انقباض بزرگ، واتسون مراقب کارکنانش بود. در حالی که بسیاری از شرکت ها بسته می شوند او کارکنانش را مشغول تولید ماشین های جدید نگاه می داشت. او در سال ۱۹۳۲ یک واحد مهندسی و تحقیقی و توسعه برای پشتیبانی خط تولید دایر کرد. سال بعد یکی از بهترین آزمایشگاه های R&D را افتتاح کرد.

IBM جزء اولین شرکت هایی بود که در سال ۱۹۳۴ بیمه عمر را برای کارکنان خود فراهم ساخت. دریافتی از سود فروش و پرداخت دستمزد در تعطیلات و توجه به آموزش کارکنان از دستاوردهای مدیریت واتسون بود. شعار او برای IBM، صلح جهانی از طریق تجارت جهانی بود و سمبل او تفکر و میراث او ارائه خدمت بود. او به هنگام مرگ در سال ۱۹۵۶ تعداد کارکنان را به ۷۲ هزار و ۵۰۰ نفر و درآمد را به ۸۹۲ میلیون دلار رسانده بود.

بلافاصله پس از مرگ او یعنی در ۱۹ ژوئن ۱۹۵۶ پسرش توماس واتسون رهبری شرکت را برعهده گرفت. این در زمانی بود که شرکت رشد انفجارگونه داشت و واتسون پسر به خوبی شرکت را از عصر ماشین تحریرهای مکانیکی به عصر رایانه هدایت و رهبری کرد. تحت هدایت واتسون، نوآوری هایی در بازاریابی رخ داد. او اجزایی مانند سخت افزار، نرم افزار و خدمات را به صورت مجزا نیز عرضه کرد و این

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



باعث تولد یک صنعت چند میلیارد دلاری نرم افزار و خدمات رایانه شد که IBM امروزه رهبری آن را برعهده دارد.

در دوران رهبری واتسون، IBM از یک کسب و کار متوسط به یکی از بزرگ ترین شرکت های صنعتی جهان تبدیل شد. در سال ۱۹۷۱ که او به دلیل عارضه سکتی قلبی سمت خود را رها کرد، تعداد کارکنان، ۲۷۰ هزار نفر و درآمد به ۸/۳ میلیارد دلار رسیده بود. او تا سال ۱۹۸۴ به عنوان عضو هیئت مدیره در ارتباط با شرکت بود و در سال ۱۹۹۳ در سن ۷۹ سالگی فوت کرد.

دهه ۱۹۷۰ پایان بیش از نیم قرن رهبری خانواده واتسون بر IBM بود. از ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۳ که گریستنر^۱ رهبری شرکت را به دوش گرفت، لارسن، کری، اپل واکرز به عنوان مدیرعامل، شرکت را هدایت می کردند. پسر توماس واتسون در سال ۱۹۵۳ بیانیه خط مشی IBM را منتشر کرد.

امروزه بیانیه ماموریت شرکت چنین نوشته شده است: «تلاش ما در IBM خلق، توسعه و ساخت پیشرفته ترین فناوری های اطلاعاتی صنعتی شامل سیستم های رایانه، سیستم های شبکه، حافظه ها و ریزاکترونیک است. ما این فناوری های پیشرفته را از طریق راه حل های حرف های و ارائه خدمات در سراسر دنیا به ارزش برای مشتریان ترجمه و تبدیل می کنیم».

توجه به منابع انسانی به عنوان رکن اصلی سازمان از بدو تاسیس شرکت در اندیشه های توماس واتسون وجود داشت و تا امروز همین خط مشی دنبال شده است. IBM پدید آمد، پایدار ماند و گسترش یافت و توسط جمعی از انسان های مستعد، توانا و دل سوز، در چند دهه، یکی از تحسین برانگیزترین سازمان های جهانی بنیان گذاشته شد.

بی جهت نبود که واتسون در سال ۱۹۵۷ گفت «IBM شرکتی است متشکل از انسان ها نه ماشین ها، شخصیت ها نه محصولات، افراد انسانی نه ابزار مادی». هم اکنون تعداد کارکنان شرکت به ۳۲۹ هزار نفر رسیده است. در زمینه آموزش نیز شرکت در سال ۱۹۹۳ با ایجاد مدرسه خانه زمینه آموزش گسترده کارکنان را فراهم ساخت و به همه واحدهای خود نوشت: از این پس شرکت IBM را باید یک نظام در حال یادگیری مستمر به شمار آورد.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:
www.ELMEMA.com

^۱ - L.Gerstner



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



در سال ۲۰۰۴ IBM با ۳۲۸۴ اختراع برای دوازدهمین سال پیاپی رکورد بیشترین حق ثبت اختراع شرکت ها را در آمریکا به دست آورد. در چهار سال اخیر همواره بیش از ۳۰۰۰ حق ثبت اختراع در سال ثبت کرده و تنها شرکتی است که به رکورد بیش از ۲۰۰۰ ثبت اختراع در سال دست یافته است. تلاش توماس واتسون بنیانگذار شرکت باعث شد که پس از ۴۵ سال کوشش مستمر از ۱۹۱۱، درآمد شرکت در سال ۱۹۵۶ به ۸۹۲ میلیون دلار برسد. واتسون پسر بعد از ۱۵ سال رهبری، فروش شرکت را به ۸/۳ میلیارد دلار رساند.

در انتهای سال ۲۰۰۵ و در زمان رهبری پالمیسانو، این درآمد به ۹۶/۲۹ میلیارد دلار با سود خالص ۸/۴ میلیارد دلار بالغ گشته است و بدین ترتیب شرکت با دارایی ۱۰۹ میلیارد دلاری در مقام بیستم جایگاه ۵۰۰ شرکت برتر جهان (FORTUNE ۵۰۰) و برتر از همه شرکت های رایانه ای قرار گرفته است. اما پالمیسانو بیش از هر چیز به «نوآوری» تکیه دارد و رمز حیات IBM را نوآوری می داند.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

سخت تر از سخت

توماس واتسون، ویژگی های سخت تر از سخت:

تلاش و سخت کوشی پیوسته

پیکار نماند و شغل های مختلف را تجربه کرد.

آموزش پذیر و عملگر

بهترین خودش در کار بود و بهترین عملکرد رو داشت، حتی در کار

کردن برای بقیه...

ادامه دادن مسیر حتی بعد از اتفاق های بد مثل دزدیده شدن

اموال و داراییش...

مدیریت هوشمندانه و توجه به انسان ها و شخصیت آنها.

شبنم مرزبان و شهریار مرزبان

www.ELMEMA.com





۲۹. کریستوفر گاردنر^۱ (کارآفرین بزرگ آمریکایی)



کریستوفر پل گاردنر، کارآفرین، سرمایه گذار و سهامدار آمریکایی، نمونه بارز فردی است که تسلیم مشکلات زندگی نمی شوند و با تلاش و پشتکار خود از فرش به عرش می رسند. او متولد ۹ فوریه ۱۹۵۴ در شهر میلواکی ایالت ویسکونسن آمریکا است. دوران کودکی کریس گاردنر مملو از فقر، نزاع خانوادگی، اعتیاد به الکل، سوء استفاده های جنسی بود و زندگی وی در خانواده ای بی سواد آغاز گردید. کریس گاردنر از همان کودکی، بختش تیره بود و کورسوی امیدی در مسیر زندگی اش دیده نمی شد. او تمام مواد لازم برای بیچارگی و کاسه چه کنم به دست گرفتن را در اختیار داشت، مرگ پدر، بی رحمی ناپدری، سابقه حبس و ...

دوران کودکی او با فقر، ترس، بی خانمانی و خشونت پدرخوانده در هم آمیخته بود. اما با تمام این سختی ها، مادر و یکی از دایی های گاردنر الهام بخش زندگی او بودند و به او یاد دادند که چگونه خود را باور کند و با سختی ها بجنگد. گاردنر هشت ساله بود که مادرش را دستگیر کردند و به زندان فرستادند.

^۱ - Chris Gardner

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



جرم او به آتش کشیدن خانه برای کشتن شوهرش بود. در همان زمان دایی گاردنر در رودخانه می سی سی پی غرق شد و گاردنر را با مشکلات زندگی تنها گذاشت.

کریس گاردنر پس از پایان تحصیلات دبیرستان به نیروی دریایی پیوست و به شهر سان فرانسیسکو منتقل شد. جایی که کریس گاردنر برای یک مرکز تحقیقات تجهیزات پزشکی و توزیع کننده این محصولات مشغول به کار شد. در اوایل دهه ۱۹۸۰ گاردنر با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می کرد و برای بزرگ کردن پسر کوچکش با مشکلات فراوان روبرو بود.

وقتی گاردنر از تحصیل در رشته پزشکی منصرف شد، همسر اولش او را تنها گذاشت. گاردنر دو سال بعد با همسر دومش که دانشجوی دندانپزشکی بود آشنا شد و مدتی بعد صاحب پسری شد که نام او را کریستوفر گاردنر گذاشت. در آن زمان گاردنر در یک آزمایشگاه کار می کرد. درآمد او ناچیز بود و به هیچ عنوان برای یک خانواده سه نفره کافی نبود. سال ۱۹۸۲ بود، او فروشنده لوازم پزشکی بود. به زحمت از عهده امورات خودش و پرورش بر می آمد. کریس گاردنر وقتی به ورودی جاده موفقیت رسید، ۲۹ سال بیشتر نداشت. با تمام نداری هایش سخاوتمند بود. یک روز به پارکینگ بیمارستان رفت و دید که راننده یک اتومبیل فراری دنبال جای پارک می گردد. صدایش زد: "می توانید جای من پارک کنید." و با راننده فراری گرم صحبت شد. کریس گاردنر می خواست بداند او چه کار می کند و چگونه چطور توانسته ماشینی به آن گرانی بخرد. راننده فراری به او گفت که در کار خرید و فروش سهام شرکت هاست. کنجکاوی کریس گاردنر گل کرد. الان که یاد آن روز می افتد، می گوید: "آن آقا ماهی ۸۰ هزار دلار درآمد داشت."

گاردنر که شیفته شخصیت و طرز زرنگی بریدگز شده بود، به عنوان کارگزار سهام همکاری خود را با بریدگز آغاز کرد و بعدها توانست یک دستگاه فراری - چیزی که مدت ها آرزویش را در سر می پروراند از بسکتبالیست مشهور مایکل جردن بخرد.

آن ها با هم رفیق شدند. هر از گاهی ناهار را با هم می خوردند و سهام فروش متمدول برای کریس گاردنر توضیح می داد که چگونه می تواند وارد این تجارت شود و او را به سرشناس ترین های خرید و فروش سهام تبدیل کرد. کریس گاردنر هم با اعتماد به نفس دنبال سر رشته های موفقیت رفت اما کسی تحویلش نمی گرفت، نه به خاطر سیاهپوست بودنش، بلکه به این خاطر که ثروتمندان نمی خواستند ریسک کنند. کریس گاردنر می گوید: آن ها نژادپرست نبودند. حداقل چیزی که برای فروشنده سهام

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



شدن می خواستی، یک مدرک MBA بود. اما من اصلا کالج نرفته بودم! من زیر خط فقر زندگی می کردم و پولی برای گذراندن این دوره ها نداشتم.

اما ازدواج دوم گاردنر هم چندان موفقیت آمیز نبود چون همسرش پس از آن که او را به سواستفاده فیزیکی متهم کرد تمام اموال او را گرفت و رفت. سر جر و بحث کوچکی که با همسرش داشت، یک پلیس را خبر کرد و ماموران با استعلام مدارک و پیشینه کریس گاردنر به دلیل پرداخت نکردن قبوض پارکینگ، او را به مدت ۱۰ روز به زندان فرستادند. همسرش هم پسرش را برداشت، او را ترک کرد و طلاقش را گرفت.

گاردنر می گفت: سراسیمه شده بودم. خودم بدون پدر بزرگ شده بودم و نمی خواستم پسرم سختی های تلخ دوران کودکی مرا بچشد. به خودم قول داده بودم که برایش پدر خوبی باشم. قول داده بودم همیشه مراقبش باشم... آن روزها بدترین روزهای زندگی ام بود. کنار دزدها، قاتلان و تبهکاران روز را به شب می رساندم و فکر و نگرانی پسرم آزارم می داد. قبل از دستگیری در یک مؤسسه خرید و فروش سهام فرم استخدام پر کرده بودم. متاسفانه روز مصاحبه ام یک روز قبل از آزادی ام تعیین شده بود. از زندان تماس گرفتم و التماس کردم که اجازه دهند یک وقت مصاحبه دیگر بگیرم. به محض آزادی به مؤسسه رفتم. این مصاحبه تنها شانسم بود اما نمی توانستم برایشان نقش بازی کنم. پس حقیقت را گفتم، این که پیشینه ندارم، خانواده ام ترکم کرده اند، تحصیلات ندارم، وضع مالی ام خوب نیست اما انگیزه دارم و می دانم که در تجارت می توانم موفق شوم.

مصاحبه گر به فکر فرو رفت. گاردنر یک قدم به جلو برداشته بود، گفت و گو با یکی از عاملان مهم این تجارت! انگار ورق زندگی اش برگشته بود. چند ماه بعد، همسرش تماس گرفت و حضانت کریستوفر را به کریس گاردنر سپرد. اما پانسیونی که گاردنر در آن اتاق اجاره کرده بود بچه ها را قبول نمی کرد. این بود که وسایل ضروری خودش و کریستوفر را در کالسکه و ساک کریستوفر و کیف دستی خودش جا داد و راهی خیابان ها شد. آن ها شب های زیادی را در توالت های عمومی گذراندند.

روزی پدر و پسر ۵ ساله در خیابان قدم می زدند که کریس گاردنر چشمش به یک ساختمان مخروبه که بوته رزی از دیوارش بالا رفته بود افتاد. سرایدار آن جا را پیدا کرد و قرار شد عمارت مخروبه را به قیمت منصفانه ای اجاره کند. حالا دیگر سقفی بالای سر پسرش بود. طی چند سال به تدریج با تحمل شرایط طاقت فرسای موجود توانست وارد تجارت رویایی اش شود.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



بین سال های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷ کریس گاردنر در کمپانی سرمایه گذاری "بیر استرنز" مشغول به کار شد و توانست درآمد بالایی کسب کند. کریس گاردنر در سال ۱۹۸۷ و تنها با داشتن ۱۰۰۰۰ دلار سرمایه کمپانی خود را تحت نام "گاردنر ریک" در شهر شیکاگو تاسیس نمود. این مؤسسه یک بنگاه اجرایی با تخصص در زمینه های استعلام بدهی و ارائه حق و حقوق بازنشستگی برای کارمندان و اتحادیه های کارگری بسیاری از شرکت های بزرگ و معروف در آمریکاست. سال ۱۹۸۷ توانست در شیکاگو بنگاه خرید و فروش سهام خودش را تاسیس کند و آخر سر هم برای خودش یک دستگاه اتومبیل فراری بخرد.

کریس گاردنر داستان زندگی اش را افسانه نمی داند: داستان زندگی من به دیگران می آموزد که چطور باید جلوی موانع زندگی سینه سپر کرد. می توانستم یک فروشنده بی دست و پا و بی خانمان باقی بمانم اما من می خواستم زندگی بهتری داشته باشم و الان زندگی ام عالی است. ما هم می توانیم تند بادهای زندگی را در هم بکوبیم. تنها باید هدفمان را مشخص کنیم و با اراده، امید، توکل به پروردگار و قوت قلب گرفتن از کسانی که دوستشان داریم، در راهمان ثابت قدم باشیم.

گاردنر اکنون یکی از کارآفرینانی است که در فعالیت های خیریه شرکت فعال دارد و ۵۰ میلیون دلار صرف کمک به خانواده های کم درآمد، رفاه کودکان، ساخت مسکن و ایجاد فرصت های شغلی کرده است.

در سال ۲۰۰۶ داستان زندگی او در فیلمی به نام "در جست و جوی خوشبختی" با کارگردانی گابریل موچیانو به تصویر کشیده شد که با موفقیت بسیار همراه بود.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

سخت تر از سخت

کریستوفر گاردنر، ویژگی های سخت تر از سخت:
 خانواده بد، شرایط زندگی سخت، پی رحمی اطرافیان، تنهایی،
 ازدواج ناموفق، زندان و ... نتوانست جلوی امید و تلاش پیوسته
 را بگیرد.
 مثبت اندیش، تلاش منظم، فعال، سخت کوشی و اقدام گرا بودن
 از ویژگی های منحصر بفرد اوست.

شبنم مرزبان و شهریار مرزبان

www.ELMEMA.com





۳۹. باربارا دی آنجلیس^۱ (نویسنده، روان‌شناس و سخنران)



دکتر باربارا دی آنجلیس در ۴ مارس ۱۹۵۱ در فیلادلفیای آمریکا متولد شد و در سن یازده سالگی پدر و مادر او از یکدیگر جدا شدند. جدایی پدر و مادر سبب شد او تا حد زیادی با چالش‌های مهمی در زندگی خود مواجه شود. اما این چالش‌ها نه تنها وی را زمین نزدند بلکه از او فردی موفق و جسور و خود انگیخته ساخت که تشنه موفقیت بود. او وارد دانشگاه شد و توانست مدرک کارشناسی خود را با بالاترین معدل کسب نماید. او کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه سیرا لس آنجلس دریافت کرد و دکترای روانشناسی را از دانشگاه کلمبیا پاسیفیک گرفت.

وی در سن ۲۰ سالگی برای اولین بار ازدواج کرد. اما پس از پنج ماه از همسر خود جدا شد.

همسر دوم او داگ هنینگ بود که پس از مدت کوتاهی از هم جدا شدند. او برای بار سوم با جان گری نویسنده کتاب مردان مریخی و زنان ونوسی ازدواج کرد که ازدواج آن‌ها نافرجام بود. آخرین ازدواج

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

^۱ _ Barbara De Angelis

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



او با جفری جیمز بود که به بیش از ده سال با یکدیگر زندگی کردند این دو فرزندی ندارند و با دو سگ و یک گربه خود در لس آنجلس زندگی می کنند.

گاهی نقاط عطف زندگی ما می توانند از ما الماس های درخشان تری بسازند. باربارا در تمام کتاب های خود از تجاربی می گوید در طی رابطه خود کسب نموده است.

وی اذعان می دارد که از گذشته خود اصلاً پشیمان نیست بلکه اگر بارها این مسیر را طی نماید باز هم همان را ادامه می دهد. در زمینه روابط کتاب های وی مانند نسخه هایی هستند که هر فرد می تواند برای بهبود روابط خود از آن بهره مند شوند. وی معتقد است اگر روابط به ظاهر شکست خورده وی در زندگی نبودند، او هرگز نمی توانست خواسته دقیق خود از یک رابطه را بداند و برای خلق رابطه رویایی خود تلاش نماید.

باربارا با وجود این که از زندگی زناشویی پدر و مادر خود تجربه شیرینی نداشت و بارها خود نیز این تجربه را تکرار کرد. اما در نهایت او با فردی زندگی می کند که عاشقانه وی را همان گونه که هست دوست می دارد.

در حال حاضر تجارب باربارا از وی روانپزشک و نویسنده و سخنران برجسته ای ساخته است که آموزه های وی الهام بخش میلیون ها انسان در سراسر جهان است.

در سال ۱۹۹۴ باربارا دی آنجلیس به تولید برنامه های تلویزیونی در زمینه کارهای عاشقانه پرداخت و به یکی از پر بیننده ترین برنامه های تلویزیونی تبدیل شد. افراد زیادی در سراسر جهان برنامه او را دیدند. او در این حرفه بسیار پیشرفت کرد و افتخارات زیادی را نیز به دست آورد. دکتر دی آنجلیس به مدت دو سال به طور مداوم در تلویزیون CNN حضور داشت و به همراه گروه خود برنامه ی روزانه ای برای تلویزیون CBS اجرا می کردند. همچنین میزبان یک برنامه ی محبوب در لس آنجلس نیز بوده است.

در طول بیست سال گذشته دکتر دی آنجلیس به عنوان یک سخنران انگیزشی شناخته شده است و یکی از جالب ترین و پرفرودارترین سخنرانان زن در جهان می باشد. باربارا در کنفرانس های بی شماری همراه با دالایی لاما، ریچارد برانسون، دپاک چوپرا، وین دایر، لوتیز هی، دی کلرک، لیس برون و افراد دیگر شرکت داشته است.

دکتر باربارا دی آنجلیس دریافت کننده بالاترین افتخار از Toastmasters International به

عنوان برنده چکش طلایی ۲۰۰۷ و یکی از ۵ زن دریافت کننده از Toastmasters International



بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
www.ELMEMA.com
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



در ۵۰ سال اخیر می‌باشد. او یکی از برجسته ترین معلمان الهام بخش در مستند یافتن بخشش (DISCOVER THE GIFT) به همراه دالایی لاما، مایکل برنارد، راوی شانکار و دیگر روشنفکران معنوی می‌باشد.

دکتر باربارا دی آنجلس در حال حاضر رئیس کمیته SHAKTI COMMUNICATIONS INC است که متعهد به ارسال پیام روشنفکرانه به جهان از طریق رسانه های الکترونیکی و چاپی است. باربارا یک جوینده ی جدی است که از هجده سالگی عمیقاً مشغول به تمرین روحانی و تحصیل در آن بوده است. چندین سال همراه با روحانیون و استادان برجسته ی زمان ما اقامت داشته است. بر پایه این حکمت عمیق درونی است که او برنامه های برای تغییر زندگی خود «انتقال از درون به بیرون» ارائه می دهد.

کتاب های چاپ شده از دکتر باربارا دی آنجلس:

- رازهای دربارهی زنان که باید هر مردی بداند
- رازهای دربارهی مردان که باید هر زنی بداند
- سوپ مرغ برای تقویت روح همسران
- اعتماد به نفس
- با هم بودن
- راهنمای رناشویی موفق
- کتابچه ی تمرین ها، آزمون ها و راهنمای شخصی
- ده راز زندگی که باید هر زنی بداند
- رازهای عشق ورزی
- چطور به این وضعیت دچار شدم؟
- شناخت عشق واقعی
- الهام های دربارهی عشق
- آیا تو نیمه ی گمشده ام هستی؟
- راز موفقیت زنان در اجتماع
- عشق را بجوید تا بیابید

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
www.ELMEMA.com
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



این بانوی نویسنده از شکست نترسید و خود را تسلیم آن نکرد. هر بار دید که زندگیش آن گونه که انتظارش را دارد، نیست، با شجاعت تمام آن را رها کرد. او خود را مقید به قوانین دست و پا گیر جامعه نکرد و آزادی فکر و عقیده را با ارزش و مهم پنداشت. او برای تکامل و آرامش کلیت وجودش تلاش کرد و پرده از رازهای بسیاری در زمینه روابط فردی و اجتماعی و خانوادگی برداشت.

با خواندن هر یک از کتاب های این نویسنده فعال و پر توان هر کسی می تواند روابطش را بهبود بخشد و آینده بهتری را برای خود و دیگران رقم بزند.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

سخت تر از سخت

باربارادی آنجلیس، ویژگی های سخت تر از سخت:
 جدایی والدین و ازدواج های ناموفق او، فقط و فقط او را قوی تر کرد! تجربیات او تبدیل به کتاب های ارزشمندی شد که زندگی و روابط خیلی ها را بهبود بخشید.
 مطالعه و ادامه تحصیل
 دیدن نکات مثبت در شرایط و تجربیات تلخ
 تلاش منظم و هدفمند
 فعال و عملگرا

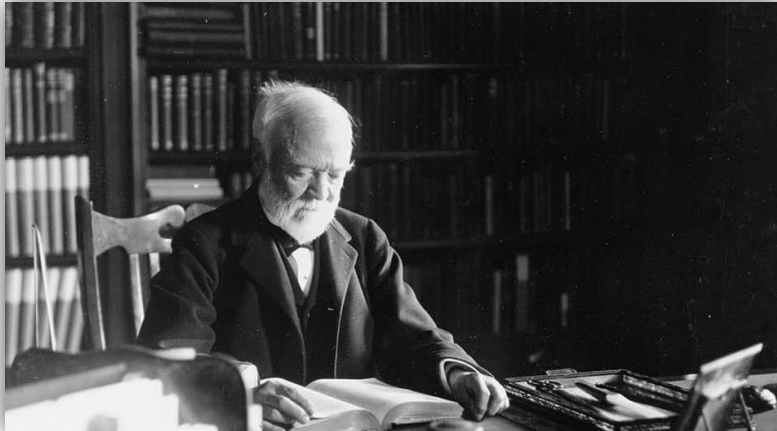
شبنم مرزبان و شهریار مرزبان

www.ELMEMA.com





۴۰. آندریو کارنگی^۱ (بنیان گذار شرکت فولاد کارنگی)



اندرو کارنگی در ۲۵ نوامبر سال ۱۸۳۵ در اسکاتلند متولد شد. مادرش مارگارت مریسون کارنگی و پدرش ویلیام کارنگی نام داشت. محل تولد او کلبه‌ای بود که به عنوان محل کار خانواده یعنی بافندگی نیز استفاده می‌شد. خانه آن‌ها تنها یک اتاق اصلی داشت که با یک خانواده بافنده دیگر به صورت شریکی در آن زندگی می‌کردند. این اتاق تکی به عنوان اتاق نشیمن، پذیرایی و خواب، بین این دو خانواده تقسیم شده بود.

یک سال پس از تولد اندرو، پدرش در بافندگی پیشرفت خوبی داشت. اندرو تحصیلات ابتدایی‌اش را در مدرسه رایگان دانفرملاین گذراند. این مدرسه توسط خیر مشهور آن سال‌ها یعنی آدام رولاند ساخته شده بود.

عموی اندرو یعنی جورج لادر یکی از رهبران سیاسی قدرتمند اسکاتلند بود. او در سنین کودکی، اندرو را با کتاب‌های رابرت برنز و قهرمانان اسکاتلندی همچون رابرت د بروس، ویلیام والاس و راب روی

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

^۱ _ Andrew Carnegie

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



آشنا کرد. پسر لادر نیز نامی مشابه پدرش داشت و دوست صمیمی اندرو بود. این دو با یکدیگر بزرگ شدند و در سال های بعد به عنوان شرکای تجاری با هم همکاری کردند.

زمانی که اندرو ۱۳ ساله بود، پدرش با مشکلات اقتصادی متعدد روبرو شد و کشور اسکاتلند نیز نوعی قحطی را پشت سر می گذاشت. مادر اندرو در آن سال ها به کمک خانواده آمده و به کمک برادرش با فروش محصولات مختلف، درآمدی نسبی کسب می کرد. سرانجام پس از شکست های متعدد در کار، خانواده کارنگی تصمیم گرفتند که به آمریکا مهاجرت کنند. آن ها در سال ۱۸۴۸ به آلفینی پنسیلوانیا رفتند تا زندگی جدیدی را شروع کنند.

شهر آلفینی در دهه ی ۱۸۴۰ با رشد جمعیت شدید روبرو شد. در این مدت، جمعیت این شهر از ۱۰ هزار نفر به بیش از ۲۰ هزار نفر رسید. تولیدات صنعتی این شهر، خصوصا لباس های پشمی و کتانی، کیفیت و محبوبیت بالایی داشتند و عبارت **Made in Allegheny** در آن سال ها به شهرت بالایی رسیده بود. البته پدر اندرو باز هم در کسب و کار موفق نبود چرا که فروشندگان علاقه ای به محصولات او نداشته و خودش نیز توانایی فروش مستقیم کالاها را نداشت. سرانجام پدر و پسر همزمان شغلی در یک کارخانه ی تولید کتان که صاحبی اسکاتلندی داشت، پیدا کردند.

اندرو اولین فعالیت کاری خود را در سال ۱۸۴۸ و به عنوان مسئول تعویض ماسوره در دستگاه های شرکت **Anchor Cotton Mills** شروع کرد. او ۱۲ ساعت در روز و ۶ روز در هفته کار می کرد و اولین حقوقش، ۱٫۲ دلار در هفته بود. پس از مدتی پدر اندرو کارخانه را ترک کرده و بار دیگر در کارگاه نساجی خود مشغول شد که البته توانایی تامین هزینه های خانواده را نداشت. از طرفی، جان هی که یک تولیدکننده ی اسکاتلندی ماسوره بود به پشتکار اندرو علاقمند شده و پیشنهاد کار با حقوق ۲ دلار در هفته را به او داد.

اندرو کارنگی در سال ۱۸۴۹ در شرکت تلگراف اوهایو استخدام شد و با شغل پیام رسانی تلگراف، حقوق هفتگی ۲٫۵ دلار را از دفتر پیتزبورگ این شرکت دریافت می کرد. اندرو به خوبی به توصیه های عمویش دقت می کرد و تلاش زیادی در کار از خود نشان می داد. او آدرس مکان ها و سازمان های مهم را به خوبی به خاطر می سپرد و در طی آن دوران، ارتباطات مفیدی را نیز با اشخاص مهم شکل داد.

او همچنین صداها ی مختلف و معانی پیام های تلگرافی را به خوبی شناسایی می کرد. توانایی اندرو در این زمینه به حدی رسید که بدون کمک سوزن راهنما، پیام ها را ترجمه می کرد. پس از یک سال،

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



او به سمت اپراتوری تلگراف رسید. یکی از تاثیرگذارترین افراد در این دوره‌ی زمانی از زندگی اندرو کارنگی، کلنل جیمز اندرسون بود که روزهای شنبه، کتابخانه خود متشکل از ۴۰۰ عنوان کتاب را برای کودکان کار باز می‌کرد. اندرو همیشه به اندرسون ادای احترام کرده است و او را عاملی بسیار مهم در موفقیت های خود می‌دانست. به هر حال تلاش و پشتکار اندروی جوان در مطالعه و یادگیری پله های اولیه موفقیت اقتصادی و فرهنگی او را بنا کرد.

توماس ای. اسکات در سال ۱۸۵۳ اندرو کارنگی را به عنوان منشی و اپراتور تلگراف در شرکت Pennsylvania Railroad Company استخدام کرد. حقوق هفتگی اندرو در این شرکت ۴ دلار در هفته بود. کارنگی این شغل را به خاطر پتانسیل رشد آن و شانس موفقیت بیشتر در صنعت حمل و نقل ریلی قبول کرد. زمانی که اندرو ۲۴ ساله بود، اسکات پیشنهاد سرپرستی واحد مدیریت غرب شرکت پنسیلوانیا را به او ارائه کرد و از تاریخ یکم دسامبر سال ۱۸۵۹ کارنگی به صورت رسمی مدیریت این بخش را بر عهده گرفت.

استخدام و فعالیت در شرکت پنسیلوانیا با حقوق سالانه ۱۵۰۰ دلار مراحل موفقیت بعدی کارنگی را شکل داد. در آن سال ها حمل و نقل ریلی صنعت اول آمریکا و این شرکت نیز یکی از برترین فعالان این صنعت بود. کارنگی در زمان فعالیت به عنوان سرپرست واحد مدیریت غرب این شرکت فعالیت می‌کرد، اصول مدیریت و کنترل هزینه را آموخت. او برادر ۱۶ ساله‌اش تام را به عنوان منشی شخصی و اپراتور تلگراف و دخترعمویش ماریا هوگان را نیز به عنوان اولین اپراتور زن تلگراف در آمریکا استخدام کرد.

اسکات یکی از موثرترین افراد در سرمایه‌گذاری های اولیه و تصمیم‌گیری های اقتصادی کارنگی بود. او تعدادی سهام از شرکت های زیرمجموعه پنسیلوانیا را به قیمت ۵۰۰ دلار به اندرو پیشنهاد داد. خرید این سهام و دریافت سود آن و همچنین سهام پاداش، اولین درآمدهای کارنگی از سرمایه‌گذاری بود. در این مراحل، مدیر شرکت پنسیلوانیا یعنی جان ادگار تامسون نیز به کارنگی کمک می‌کرد. در نهایت سرمایه‌گذاری های ثروتمندترین فرد تاریخ آمریکا در صنایع ریلی و صنایع وابسته مانند آهن و پل‌سازی، ثروت مناسبی را برای او به ارمغان آورد.

کارنگی تعدادی سهام از شرکت تولیدکننده واگن های تختخواب‌دار با نام Woodruff را در اختیار داشت. او پیش از شروع جنگ داخلی آمریکا زمینه ادغام این شرکت با بازیگر فعال دیگر این صنعت یعنی جورج پولمن را فراهم کرد. این شرکت واگن هایی مجهز به تختخواب را در آمریکا تولید می‌کرد.



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



این واگن ها مسافرت های طولانی و بیش از ۸۰۰ کیلومتر را برای مسافران لذت بخش می کرد. این ادغام، سود هر دو شرکت دخیل و سهام داران آن ها از جمله کارنگی را افزایش داد.

کارنگی جوان علاوه بر فعالیت گفته شده، هنوز به کار برای اسکات ادامه می داد و در این مدت، بهبودهای خوبی در سیستم های عملیاتی شرکت پنسیلوانیا اجرا کرد. اسکات که پس از شروع جنگ به سمت معاون جنگی و مسئول حمل و نقل نظامی رسیده بود، در سال ۱۸۶۱ کارنگی را مسئول مدیریت و سرپرستی ریل های حمل و نقل نظامی و همچنین خطوط تلگراف شرکت در شرق آمریکا کرد. کارنگی در این زمان، پروژه بازگشایی خطوط ریلی واشنگتن دی.سی را که توسط شورشیان قطع شده بود، با موفقیت به پایان رساند.

علاوه بر خطوط ریلی، اتصال خطوط تلگرافی نیز با مدیریت عالی کارنگی ادامه پیدا کرد و او کمک شایانی به نیروهای متحد در جنگ داخلی آمریکا کرد. کارنگی در یک مصاحبه به شوخی خود را اولین مصدوم جنگ معرفی کرده بود، چرا که در سانحه ای در زمان باز کردن گره یک خط تلگراف، صورتش را زخمی کرده بود.

اندرو کارنگی در سال ۱۸۶۴ سرمایه گذاری ۴۰ هزار دلاری در شرکت Oil Creek در ونانگو کانتی پنسیلوانیا انجام داد. پس از یک سال، این شرکت و چاه های نفت آن سودی حدود یک میلیون دلار داشتند. در همان سال ها، تقاضا برای محصولات آهنی مانند زره کشتی های جنگی، توپ های جنگی و صدها محصول صنعتی دیگر به اوج خود رسیده بود. تمام این اتفاقات، منطقه پیتزبورگ را به مرکز تولیدات صنعتی در زمان جنگ داخلی آمریکا تبدیل کرده بود.

کارنگی پیش از جنگ نیز روی آهن و محصولات آن سرمایه گذاری کرده بود. پس از پایان جنگ، او شرکت پنسیلوانیا را ترک کرد تا شرکت های مستقل خود را در زمینه ساخت پل و تولیدات آهنی تاسیس کند. این شرکت ها Keystone Bridge Works و Union Ironworks نام داشتند. او تعدادی از سهام شرکت ها را به راهنماهای اصلی خود یعنی اسکات و تامسون اهدا کرد. لازم به ذکر است شرکت این دو نفر، مشتری اصلی محصولات کارنگی بود.

کارنگی علاوه بر توانایی بالا در تجارت و کسب و کار، دانش ادبی و همچنین جذابیت اجتماعی بالایی داشت. او به رویدادهای مختلف اجتماعی دعوت می شد و البته از این دیدارها برای بهبود اوضاع کسب و کار خود نیز استفاده می کرد. او اعتقاد داشت که باید از فرصت هایش، بیش از کسب درآمد برای کمک

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



به دیگران استفاده کند. کارنگی در یکی از مقاله هایش به این نکته اشاره کرده که پس از رسیدن به یک مقدار مناسب از ثروت، دیگر باید تنها برای مردم کار کند و تمام تلاش خود را برای بهبود زندگی آن ها به کار بگیرد.

کارنگی در دوره‌ای از زندگی خود مدیر بزرگترین مجموعه های تولید آهن و فولاد در آمریکا بود. او در این مسیر نوآوری های متعددی را نیز به این صنعت ارائه کرد. یکی از مهم ترین اختراعات کارنگی در صنعت فولاد، استفاده از فرآیند بسمر در تولید فولاد بوده است. در این فرآیند، کربن موجود در آهن چدن، در فرآیندی سریع سوزانده می شود. توسعه ای این فرآیند باعث کاهش شدید قیمت فولاد شد. فولاد بسمر به سرعت خود را به بازار تحمیل کرده و به مقدار زیاد در صنعت ریلی استفاده شد. البته این نوع از فولاد برای استفاده در پل ها و ساختمان ها مناسب نبود.

اقدام مهم بعدی کارنگی در صنعت فولاد، ادغام عرضه کنندگان مواد خام صنعتی با شرکت تولیدی خودش بود. شرکت فولاد کارنگی در پایان دهه ی ۱۸۸۰ بزرگترین تولیدکننده آهن چدن، فولاد ریلی و کک در جهان بود. آن ها توانایی تولید ۲ هزار تن آهن چدن در روز را داشتند. کارنگی در ادامه فرآیند های ادغام، در سال ۱۸۸۳ شرکت رقیب یعنی Homstead را خریداری کرده و در سال ۱۸۹۲ تمامی این شرکت ها را تحت نام Carnegie Steel Company متحد کرد.

در سال ۱۸۸۹ تولیدات فولاد در آمریکا به قدری افزایش یافت که بریتانیا را پشت سر گذاشت. کارنگی تاثیر مستقیمی روی این رشد داشت چرا که تعدادی از بزرگترین شرکت های این صنعت تحت مدیریت او بودند. حتی شرکت فولاد سازی رئیس قبلی او یعنی تامسون نیز در آن سال ها به امپراطوری کارنگی ملحق شده بود.

کارنگی در سال ۱۹۰۱ و در سن ۶۱ سالگی تصمیم به بازنشستگی گرفت. او در سال های پایانی، شرکت های خود را به شرکت های سهامی تبدیل کرد. جان پیروپونت مورگان که امروزه بیشتر با نام جی. پی مورگان شناخته می شود، یکی از بزرگترین فعالان بانکی آن سال های آمریکا بود. او بازدهی بالای عملکرد کارنگی در مدیریت صنعت فولاد را مشاهده کرده بود و تصمیم گرفت با ترکیب شرکت های فعال در زمینه ی فولاد، بهره وری آن ها را دو چندان کند.

طرح مورگان برای ادغام شرکت های فولادی موجب کاهش هزینه ها، کاهش قیمت برای مصرف کننده، افزایش حجم تولید و افزایش حقوق کارگران می شد. او مذاکرات خرید و ادغام شرکت های

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



فعال را در دوم مارس سال ۱۹۰۱ به پایان رساند و شرکت بزرگ United States Steel Corporation را تاسیس کرد. این شرکت، اولین سازمان با ارزش بازار بیش از یک میلیارد دلار در جهان بود.

فرآیند تاسیس شرکت فولاد آمریکا، بزرگترین فرآیند خرید و ادغام در تاریخ این کشور بود. سرانجام کارنگی نیز با واگذاری شرکت های خود از ادامه فعالیت صنعتی کناره گیری کرد. شرکت های او با مبلغی حدود ۱۲ برابر درآمد سالانه و به قیمت ۴۸۰ میلیون دلار (حدود ۱۴,۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷) خریداری شدند. نکته جالب این است که پول ها و اوراقی که به عنوان هزینه خرید به کارنگی اهدا شدند به قدری در آن سال ها با ارزش بودند که در شرکت کارگزاری مورد نظر، محفظه ای مخصوص آن ها طراحی و ساخته شد.

یکی از اولین فعالیت های بشر دوستانه ی کارنگی در شهر محل تولدش یعنی دانفرملاین بود که در سال ۱۸۷۹ استخری عمومی در آن جا تاسیس کرد. در سال بعد او ۸ هزار پوند برای تاسیس کتابخانه کارنگی در این شهر کمک کرد.

کارنگی در سال ۱۸۸۴ هزینه ای بالغ بر ۵۰ هزار دلار را برای ساخت کتابخانه بافت شناسی در بیمارستان آموزشی Bellevue برای مرکز پزشکی دانشگاه نیویورک پرداخت کرد. این کتابخانه امروز با نام کتابخانه کارنگی شناخته می شود.

کارنگی در سال ۱۸۸۱ خانواده اش را به همراه مادر ۷۰ ساله ی خود در سفری سیاحتی به بریتانیا برد. آن ها توری تفریحی را با کالسکه در این منطقه گذراندند و در مسیر بازدید از اسکاتلند با استقبال فراوان مردم روبرو شدند. نکته مهم در مورد ارتباط کارنگی با مردم و فرهنگ بریتانیایی این است که او تعلق خاطر و مسئولیت زیادی نسبت به آن ها احساس می کرد. او تلاش کرد تا تعدادی از روزنامه های این منطقه را خریده و نسبت به قدرت گرفتن جمهوری و از بین رفتن تدریجی سلطنت در بریتانیا اقداماتی انجام دهد. جذابیت و ثروت کارنگی باعث شده بود تا او دوستان با نفوذی همچون نخست وزیر وقت انگلیس یعنی ویلیام آوارت گلدستون داشته باشد.

کارنگی در کنار فعالیت های خود تمرکز زیادی روی مقاله های انتقادی و تلاش برای تاثیرگذاری بر فرهنگ عامه داشت.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



یکی از مهم ترین و ماندگارترین مقاله های کارنگی در سال ۱۸۸۹ و در مجله ی نورث امریکن منتشر شد. او ابتدا عنوان ثروت را برای این مقاله انتخاب کرده بود که به پیشنهاد گلدستون آن را به انجیل ثروت تغییر داد. کارنگی در این مقاله زندگی ثروتمند مفید برای جامعه را به دو بخش تقسیم کرده است. او معتقد بود افراد باید در بخش اول به جمع آوری و افزایش ثروت بپردازند و نیمه ی دوم را به اهدای این ثروت در جهت پیشرفت جامعه اختصاص دهند. به بیان دیگر کارنگی، هدف والای زندگی افراد ثروتمند را فعالیت های خیرخواهانه می دانست.

کارنگی هیچ گاه به صورت مستقیم به امپریالیسم اشاره نکرده بود؛ اما فعالیت های او نشان می دهد که به صورت کامل با مستعمره کردن سرزمین ها مخالف است. او به شدت مخالف اشغال فیلیپین بود و به همین دلیل در سال ۱۸۹۸ تلاش های زیادی برای استقلال این کشور انجام داد.

در سال های پایانی جنگ آمریکا و اسپانیا، آمریکایی ها سرزمین فیلیپین را به قیمت ۲۰ میلیون دلار از اسپانیا خریدند. کارنگی در این میان برای مبارزه با امپریالیسم آمریکایی، پیشنهاد ۲۰ میلیون دلار را به مردم فیلیپین داد تا آن ها را از سلطه ی آمریکا رها کند. اگر چه تلاش های او به موفقیت ختم نشد اما همین اقدام، عزم جدی او برای مبارزه با استعمارگری را نشان می داد. او عضو انجمن ضد امپریالیسم آمریکا بود که روسای جمهور پیشین آمریکا همچون گروو کلیولند و بنجامین هریسون در آن عضو بودند.

فعالیت های بشر دوستانه کارنگی در سال های پس از فروش امپراطوری فولادی اش به اوج خود رسید. پس از سال ۱۹۰۱ افکار عمومی نگاهشان به کارنگی را از تاجری زیرک و توانا در کسب ثروت، به فردی خیرخواه و کوشا در بهبود زندگی مردم، تغییر داده بود. کارنگی در آن سال ها هم در اسکاتلند و در قصر اسکیبو و هم در آمریکا و در قصر خود در خیابان پنجم نیویورک اسکان داشت. خانه نیویورک کارنگی اکنون موزه ای متعلق به موسسه ی اسمیتسونین است.

کارنگی بخش زیادی از ثروت خود را به دیگران کمک می کرد. او تمام نامه ها و قدردانی هایی که از این افراد دریافت می کرد را در کشویی مخصوص در خانه خود نگهداری می کرد. از فعالیت های عمومی این کارآفرین ثروتمند می توان به تلاش برای گسترش و همه گیر کردن زبان انگلیسی تحت عنوان شرکت Simplified Spelling Board اشاره کرد که اقداماتی جدی جهت بهبود آموزش زبان انگلیسی انجام داد.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



کارنگی در کنار فعالیت های بی شمار خیرخواهانه، تمرکزی جدی روی ساخت و توسعه کتابخانه های عمومی داشت. او کتابخانه های زیادی را در کشورهای آمریکا، انگلستان، کانادا و بسیاری کشورهای انگلیسی زبان دیگر تاسیس کرد. کارنگی در مجموع به ساخت و توسعه ی ۳ هزار کتابخانه عمومی در ۴۷ ایالت آمریکا و کشورهایی همچون کانادا، بریتانیا، ایرلند، استرالیا، نیوزیلند، آفریقای جنوبی و فیجی کمک مالی کرد. به هر حال فعالیت های این تاجر در ساخت کتابخانه و مراکز آموزشی به حدی تاثیرگذار بود که نحوه معماری و ساخت این مراکز را نیز بهبود بخشید.

ثروتمندترین فرد تاریخ آمریکا در تاسیس دانشگاه بیرمنگام نیز نقش داشت و در سال ۱۸۹۹ مبلغ ۵۰ هزار پوند به ساخت این دانشگاه کمک کرد. او در سال ۱۹۰۰ مبلغ ۲ میلیون دلار برای ساخت دانشگاه کارنگی هزینه کرد. همین قدر هزینه نیز در سال ۱۹۰۲ برای ساخت موسسه آموزشی کارنگی در واشنگتون دی. سی پرداخت شد.

فعالیت های خیرخواهانه کارنگی در مباحث آموزشی و علمی باز هم ادامه داشت و او در سال ۱۹۱۱ کمک های شایانی به ساخت تلسکوپ ۲٫۵ متری هوکر کرد. او در این زمینه، مبلغی حدود ۱۰ میلیون دلار را برای ساخت این تلسکوپ به موسسه تحقیقاتی کارنگی پرداخت کرد. او به دانشگاه ها و موسسات آموزشی و همچنین دانش آموزان نیازمند وطن خود یعنی اسکاتلند نیز کمک می کرد و برنامه ای تحت عنوان Carnegie Trust for the Universities of Scotland را با پشتوانه مالی ۱۰ میلیون دلار اجرا کرد. علاوه بر کمک های آموزشی، کارنگی پارکی عمومی با نام پیتنکریف را نیز در محل تولدش تاسیس کرد.

اندرو کارنگی برای کمک به کارمندان قبلی خود در شرکت هوم استد، صندوق بازنشستگی تاسیس کرد و در سال ۱۹۰۵ آن را به حمایت از اساتید بازنشسته دانشگاه های آمریکا گسترش داد. او به موسیقی هم علاقه ی زیادی داشت و به همین دلیل در ساخت ۷ هزار ارگ کلیسایی کمک مالی کرد. او در ادامه تالار کارنگی را تاسیس کرد که یکی از بزرگترین تالارهای موسیقی آمریکا است. بنیاد Carnegie Hero Fund و کمک به ساخت Peace Palace در هلند نیز از دیگر اقدامات قابل توجه او در حمایت از فعالیت های بشر دوستانه بوده است.

اندرو کارنگی با وجود تمام فعالیت های خیرخواهانه که در دوران زندگی خود انجام داده، در چند اتفاق ناگوار تاریخی نیز حضور داشته است. یکی از این اتفاقات هولناک، سیل منطقه جانتاون در ایالت پنسیلوانیا بود که در سال ۱۸۸۹ اتفاق افتاد. کارنگی یکی از اعضای باشگاه ماهیگیری و شکار South

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



Fork بود که به عنوان یکی از عوامل مقصر این سیل شناخته می‌شوند. در نتیجه این سیل مرگبار ۲۲۰۹ نفر جان خود را از دست دادند و شهر تقریباً ویران شد.

دلایل وقوع این سیل در تغییراتی که برای فعالیت اعضای باشگاه ماهیگیری در سد آن منطقه ایجاد شده بود، خلاصه می‌شود. ناظران بر این عقیده‌اند که این تغییرات، ساختار سد را سست کرده و بارش‌های چند روزه‌ی پیش از وقوع سیل، به راحتی آن را از بین برده‌اند. البته اعضای این باشگاه همگی به بازسازی شهر کمک کردند اما انتقادات از عملکرد آن‌ها در ایجاد تغییرات ساختاری هنوز پا برجاست. کارنگی نیز یکی فعالان در بازسازی جانزتاون بود و کتابخانه‌ای را نیز در این شهر تاسیس کرد.

اتفاق چالشی بعدی در زندگی کارنگی، شورش کارگران کارخانه هوم استد بود. این شورش یکی از خون‌بارترین اعتراضات کارگری در تاریخ آمریکا بود که در سال ۱۸۹۲ رخ داده و ۱۴۳ روز به طول انجامید. این شورش در کارخانه‌ی فولاد کارنگی در هوم استد پنسیلوانیا رخ داد. حاضران در این شورش، اتحادیه کارگری کارگران صنعت فولاد تحت عنوان **National Amalgamated Association of Iron and Steel Workers** بودند.

منشا اعتراضات کارگران، عدم افزایش حقوق آن‌ها پس از افزایش سوددهی کارخانه بود. کارنگی پیش از این که اعتراضات به اوج خود برسد به اسکاتلند سفر کرده و مدیریت بحران را به شریک و همکارش هنری کلی فریک داده بود. فریک در بین کارگران به اقدامات ناعادلانه و ضد اتحادیه‌های کارگری معروف بود. در نهایت، نیروهای امنیتی به اعتصاب و اعتراضات پایان دادند و در این درگیری‌ها، ۱۰ نفر کشته شدند. اگر چه کارنگی در مدیریت بحران این شورش نقشی نداشته و شرکتش نیز پس از آن به خوبی به فعالیت ادامه داد، اما اعتبار او نزد اتحادیه‌های کارگری خدشه‌دار شد.

کارنگی تصمیم داشت تا در زمان حیات مادرش ازدواج نکند. پس از این که مادر او در سال ۱۸۸۶ از دنیا رفت، کارنگی ۵۱ ساله با لوئیز ویتفیلد که ۲۱ سال از خودش جوان تر بود ازدواج کرد. آن‌ها در سال ۱۸۹۷ صاحب تنها فرزند خود یعنی مارگارت شدند. اندرو تا سال‌های پایانی عمر در امارت خود در نیویورک زندگی می‌کرد و پس از آن نیز همسرش تا زمان مرگش در سال ۱۹۴۶ در همین امارت ساکن بود.

اندرو کارنگی در ۱۱ آگوست سال ۱۹۱۹ در لنوکس ماساچوست بر اثر ذات‌الریه از دنیا رفت. او تا زمان مرگش رقمی برابر با ۳۵۰،۶۹۵،۶۵۳ دلار (برابر با ۷۶،۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵) به فعالیت

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



های بشر دوستانه کمک کرده بود. پس از مرگ او نیز ۳۰ میلیون دلار دیگر از دارایی هایش به خیریه ها بخشیده شد. پیکر او در گورستان اسلیپی هالو در نیویورک به خاک سپرده شد.

کارنگی در سال ۱۹۱۱ بنیادی با نام Carnegie Corporation تاسیس کرد تا از اقدامات در جهت گسترش و پیشرفت علوم در سرتاسر جهان حمایت کند.

علاوه بر مواردی که در بخش های قبلی به آن ها اشاره شد، افتخارات و یاد بوندهای دیگری نیز به نام این تاجر بشر دوست ثبت شده است. اندرو کارنگی در سال ۱۹۰۱ دکترای افتخاری حقوق را از دانشگاه گلاسکو دریافت کرد. او همچنین نشان افتخاری Freedom of Glasgow را نیز در همان سال دریافت کرد. یک نمونه دایناسور دیپلودوکوس یا دوتریکی به نام این کارآفرین نام گذاری شده و دلیل آن نیز کمک های او در جریان اکتشاف فسیل های این دایناسور بوده است. فسیل اصلی این دایناسور در حال حاضر در موزه تاریخ طبیعی کارنگی نگهداری می شود.

دو شهر در ایالت های پنسیلوانیا و اوکلاهاما آمریکا به نام کارنگی شناخته می شوند. حتی نام علمی یک گونه از کاکتوس ساگوارو نیز به نام این کارآفرین ثبت شده است. یک مدال با عنوان مدال کارنگی نیز در انگلستان به بهترین مقاله های ادبی نوشته شده توسط کودکان، اهدا می شود. خیابانی در شهر بلگراد صربستان و همچنین یک دبیرستان در شهر هیوستون نیز به نام کارنگی نام گذاری شده اند.

این جمله، یکی از مهم ترین شعارهای کارنگی است، کارنگی مخالف صدقه دادن و کمک نقدی بود. او علاقه مند بود تا به انسان هایی کمک کند که تمایل داشتند به خودشان کمک کنند. «در امور خیریه، مهم ترین هدف باید کمک و فراهم کردن امکانات برای افرادی باشد که برای کمک به خود و پیشرفت تلاش می کنند. با صدقه دادن و کمک مستقیم نقدی، هرچند کلان، هیچ فرد یا نژادی پیشرفت نخواهد کرد.»

کارنگی مرتباً در نشریات مربوط به مسائل کارگری مشارکت داشت. او علاوه بر 'دموکراسی پیروزمندان' (۱۸۸۶) و 'انجیل ثروت' (۱۸۸۹)، همچنین کتاب 'مربیگری ما، سفر برایتون به اینورنس' (۱۸۸۲)، 'چهار نفر در آمریکا' در انگلیس (۱۸۸۳)، 'دور دنیا' (۱۸۸۴)، امپراتوری تجارت (۱۹۰۲)، راز تجارت مدیریت مردان است (۱۹۰۳)، جیمز وات (۱۹۰۵) در مجموعه معروف اسکاتلندی، مسائل امروز (۱۹۰۷) و زندگینامه خود پس از مرگ اندرو کارنگی (۱۹۲۰) مشارکت داشت. مقالات شخصی کارنگی در بخش نسخه های خطی کتابخانه کنگره است. مجموعه کارنگی کتابخانه نادر کتاب و نسخه های

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



خطی دانشگاه کلمبیا از بایگانی سازمان های زیر تشکیل شده توسط کارنگی تشکیل شده است: شرکت کارنگی نیویورک (CCNY)، بنیاد کارنگی برای صلح بین المللی (CEIP)؛ بنیاد کارنگی برای پیشرفت تدریس (CFAT)؛ شورای اخلاق و امور بین المللی کارنگی (CCEIA). این مجموعه ها در درجه اول با امور خیریه کارنگی سروکار دارند و مطالب شخصی بسیار کمی در رابطه با کارنگی دارند. دانشگاه کارنگی ملون و کتابخانه کارنگی پیتسبورگ به طور مشترک مجموعه بایگانی های دیجیتالی اندرو کارنگی را در مورد زندگی کارنگی اداره می کنند.

برخی از توصیه های اندرو کارنگی برای موفقیت:

- مهم نیست که چه استعدادهایی دارید، اگر نمی توانید برای پیشرفت و حرکت در خودتان انگیزه ایجاد کنید، محکوم به قناعت و در جا زدن در شرایط فعلی هستید.
- شاد و امیدوار باشید تا موفق شوید.
- کسی که بخواهد تمام کارها را به تنهایی انجام دهد و یا تمام بودجه خود را صرف انجام یک کار کند، یک رهبر موفق نخواهد بود.
- باور کنید که در آستانه یک موفقیت بی نظیر هستید و یک زندگی موفق و باشکوه در انتظار شماست؛ برای دستیابی به این باور تلاش کنید.
- وقتی شما ثروتمند می شوید وضع مالی اطرافیان تان هم بهتر خواهد شد.
- یک فرد معمولی فقط ۲۵ درصد انرژی و توانایی خود را به کار می گیرد. کسانی که ۵۰ درصد ظرفیت خود را به کار می گیرند موفق و عده انگشت شماری که ۱۰۰ درصد توانایی های خود را در راه پیشرفت استفاده می کنند، بدون شک موفق ترین هستند.
- منتظر تایید دیگران نباشید.
- راز موفقیت در این است که تواناترین و لایق ترین فرد را برای انجام هر کاری انتخاب کنید؛ نه این که خودتان همه کارها را انجام دهید.
- اگر کسی تمایل به پیشرفت نداشته باشد، شما نمی توانید او را مجبور به پیشرفت کنید.
- هر کاری که تا به حال انجام داده اید، به این دلیل انجام شده که شما هدفی داشته اید و برای رسیدن به آن هدف، وارد عمل شده اید.
- بزرگ ترین هدف ممکن را برای خود در نظر بگیرید.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



برخی جملات که توسط افراد مشهور در مورد کارنگی زده شده:

- کارنگی متفکر بزرگی بود. الان هم چیزهای زیادی برای یادگیری از این دست افراد داریم.
- آقای کارنگی یک مرد واقعا باهوش بود، او می دانست درباره چه چیزی صحبت می کند و شما هم همینطور!
- من پاییز گذشته سریال تلویزیونی را درباره "مردانی که آمریکا را ساختند" تماشا کردم و جذاب بود. خیلی از آنها در قالب بریده شده بودند. حیف که این سریال کارهای بزرگ کارنگی و برخی دیگر را فلش نکرد.
- اندرو کارنگی مطمئنا مردی است که ارزش شناختن را دارد.
- من فکر می کنم ایده های او هنوز هم در چشم انداز امروز بسیار معتبر است.

سخت تر از سخت

آندریو کارنگی، ویژگی های سخت تر از سخت:
مسائل اقتصادی خانواده، قحطی کشور و مهاجرت او را از تلاش پیوسته باز نداشت!
کار کردن در شغل های مختلف و بهترین خودش بودن در آن
شغل او را به شغل و موقعیت بهتر رساند.
با سرمایه گذاری هوشمندانه در کنار سخت کوشی، تلاش و پشتکار، به ثروت بزرگ رسید.

شبینم مرزبان و شهریار مرزبان

www.ELMEMA.com

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبینم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



۴۳. سویچیرو هوندا^۱ (بنیانگذار شرکت هوندا موتور)



سویچیرو هوندا در ۱۷ نوامبر سال ۱۹۰۶ در یاماهی گاشی در روستای کومیو بخش آی واتا استان شی زواوکا ژاپن متولد شد. این روستا اکنون تنریویشی نام دارد. سویچیرو از کودکی همیشه همراه پدر بود و کار او را تماشا می کرد. او در این مدت یاد گرفت که خود اسباب بازی های خودش را بسازد. عشق به ابزارهای مکانیکی میراثی بود که گیاهی برای پسرش باقی گذاشت، البته مهارت عالی افراد خانواده هوندا در زمینه های مختلف اصلا غیر عادی نبود، مادر او میکا بافنده ای زیر دست بود که ماشین بافندگی اش را خود تعمیر می کرد. او حتی یک ماشین بافندگی طراحی کرد که با آن بافته خاص خود را تولید می کرد.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

^۱ _ Soichiro Honda

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



در سال هایی که گیاهی هوندا فروشگاه دوچرخه خود را تاسیس کرد، استقبال از این وسایل نقلیه در ژاپن زیاد شده بود. او که مهارت بالایی در آهنگری و تعمیرات داشت، همیشه سفارشات برای تعمیر دوچرخه های مردم دریافت می کرد. پس از مدتی گیاهی متوجه پتانسیل بالای این کسب و کار شد و تصمیم گرفت دوچرخه های دست دوم را خریداری کرده، تعمیر کند و آن ها را به قیمتی مناسب بفروشد. این فعالیت هوشمندانه باعث شد فروشگاه آن ها به بهترین فروشگاه دوچرخه محلی تبدیل شود.

سویچیرو هوندا در سال ۱۹۱۳ به مدرسه ابتدایی رفت. او دانش آموز درس خوانی نبود اما همواره کنجکاو و تلاش برای پیدا کردن راه حل های جدیدی در رفتار او دیده می شد. او در سال های تحصیل یک بار تلاشی برای جعل مهر و امضای خانواده ها انجام داد و این کار را برای همکلاسی های خود نیز انجام می داد. پس از آن که معلم مدرسه متوجه کار او شدند، پدرش سوئی را یک روز تمام تنبیه کرد. سوئی ۸ ساله برای اولین بار در سال ۱۹۱۴ یک اتومبیل را مشاهده کرد. او همیشه از این لحظه به عنوان نقطه عطف زندگی اش یاد کرده است. وقتی سوئی هوندا اتومبیل در حال حرکت را در جاده می بینید، بدون دلیل و تنها از روی کنجکاو به دنبال آن می دود. حرکت اتومبیل بدون نیاز به نیروی محرکه مانند اسب و تنها با نیروی خودش، او را شگفت زده کرده بود. سوئی با تمام وجود به دنبال اتومبیل دوید تا این که آن را در مسیر جاده گم کرد. او در صحبت هایش از لحظه ای یاد می کند که لکه روغن چکیده شده از خودرو روی زمین را مانند فردی که در بیابان آب پیدا کرده، بوییده است.

روحیه ماجراجویی، توسعه فناوری های جدید و تلاش برای کشف ناشناخته ها، ریشه در کودکی سوئی داشت. خانواده آن ها فقیر بود اما پدرش، فرزندان خود را با عشق برای کار زیاد و سر و کله زدن با قطعات مکانیکی بزرگ کرد. سوئی خیلی زود کار با ابزارها را از پدرش یاد گرفت. یکی از علایق بچگی او شنیدن صدای موتور کوچک آسیاب برنج بود. لقب او در مدرسه، «دماغ سیاه» بود چرا که سوئی همیشه در حال کمک به پدرش در آهنگری و فروشگاه دوچرخه بود و بدنش همیشه از کار کثیف بود.

هوندا پس از ۸ سال تحصیل، یک آگهی استخدام برای شرکتی در توکیو مشاهده کرد که نظر او را به خودش جلب کرد. او که تحصیلات عالیه نداشت تنها به خاطر علاقه ی فراوان به کارهای مکانیکی و فنی، به پایتخت ژاپن رفت و در ۱۵ سالگی به عنوان جوان ترین کارمند شرکت Art Shokai تولید کننده و تعمیر کننده ی اتومبیل و موتورسیکلت استخدام شد.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:
www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



سوئی هوندا در سال های ابتدایی وظایف خدماتی ساده ای مانند نظافت و پذیرایی برعهده داشت. پس از مدتی، یوزو ساکاکیبارا (Yuzo Sakakibara) صاحب کارخانه که متوجه علاقه شدید و توانایی یادگیری بالای هوندا شده بود، تعمیرات مکانیکی را به او یاد داد. علاوه بر آن، یوزو مهارت های ارتباط با مشتری و حفظ دیسیپلین تخصصی را نیز به سوئی آموزش داد. در آن زمان، خرید اتومبیل تنها محدود به طبقه مرفه جامعه بود و بیشتر خودروهای بازار ژاپن نیز ساخت کشورهای خارجی بودند.

شرکت شوکای به تولید خودروهای مسابقه ای نیز مشغول بود. آن ها در سال ۱۹۲۳ شروع به ساخت اولین خودروهای خود کردند. اولین مدل آن ها که آرت دایملر نام داشت، از یک موتور دست دوم دایملر استفاده می کرد. خودروی بعدی آن ها که بسیار مشهور شد، Curtis نام داشت. این خودرو از ترکیب موتور هواپیمای Curtiss و شاسی آمریکایی Mitchell ساخته شده بود. شرکت در پروژه ساخت این خودرو، تجربیات بسیار مفیدی را در اختیار هوندا گذاشت. خودروی آن ها در ۲ نوامبر سال ۱۹۲۴ برنده مسابقه اتومبیلرانی شد.

مشتری های کارخانه شوکای خودروهای مختلفی از کارخانه های معتبر مرسدس، لینکلن و دایملر را برای تعمیر به آن ها می سپردند و همین امر، باعث افزایش مهارت های سوئی شد. او در سن ۲۰ سالگی برای اعزام به خدمت سربازی فراخوانده شد اما به خاطر کور رنگی از رفتن به خدمت معاف شد.

هوندا در ۲۵ آوریل سال ۱۹۲۸ شعبه ای از شرکت آرت شوکای را در شهر هاماتسو تاسیس کرد. او تنها شاگرد ساکاکیبارا بود که توانست کسب و کاری مستقل تاسیس کند. هوندا هیچ گاه به دنبال فتح بازارهای داخلی نبود. او اعتقاد داشت اگر بتواند بازارهای جهانی را تصاحب کند، به تبع آن ها در ژاپن نیز موفق خواهد بود. شعبه هاماماتسو شرکت آرت شوکای تحت رهبری هوندا به سرعت پیشرفت کرد و توانست ۳۰ کارمند استخدام کند. آن ها کامیون های کمپرس تولید می کردند و در کنار آن به بهینه سازی اتوبوس ها برای حمل مسافران بیشتر مشغول بودند.

سوئی هوندا در سال ۱۹۳۵ با ساچی هوندا ازدواج کرد. ثمره ازدواج آن ها ۲ پسر و ۲ دختر بودند که مشهورترین آن ها، هیروتوشی هوندا، موسس شرکت Mugen است.

در سال ۱۹۳۶ هوندا که از شغل تعمیرات ماشین آلات خسته شده بود، تصمیم گرفت تا کسب و کاری جدید تاسیس کند. او شرکت Tokai Seiki Heavy Industry را به همراه Shichiro Kato تاسیس کرد. آن ها پروژه ای جدید به نام مرکز تحقیقات رینگ پیستون شروع کردند. هوندا روزها در

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
www.ELMEMA.com
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



کارخانه قدیمی و شب ها به طراحی و تولید رینگ پیستون مشغول بود. هوندا پس از شکست های متعدد در این پروژه تصمیم گرفت تا اطلاعات آکادمیک خود در علم مواد را افزایش دهد. به همین دلیل او در موسسه آموزش های صنعتی هاماتسو ثبت نام کرد. پس از ۲ سال تحصیل، او آموزش های فنی لازم را دیده بود. در همین زمان هوندا تصمیم گرفت که نمایندگی آرت شوکای را به شاگردان خود اهدا کرده و خود به عنوان مدیر اصلی توکای سیکو فعالیت کند.

شرکت توکای سیکو به تولید رینگ پیستون مشغول شد؛ اما باز هم موفقیت زیادی کسب نکرد. آن ها قراردادی با شرکت تویوتا امضا کردند؛ اما از میان ۵۰ نمونه ای که برای این شرکت ارسال کردند، تنها ۳ نمونه توانست استانداردهای کنترل کیفیت این شرکت را با موفقیت پشت سر بگذارد. پس از ۲ سال تحقیق و مطالعه بیشتر، شرکت تولید پیستون توکای سیکو به موفقیت رسید و به عنوان تولید کننده بزرگ قطعات برای شرکت های تویوتا و هواپیما سازی ناکاجیما انتخاب شد.

در سال ۱۹۴۱ ژاپن وارد جنگ شد و شرکت توکای سیکو تحت کنترل وزارت دفاع و مهمات این کشور درآمد. در سال ۱۹۴۲ تویوتا ۴۵ درصد از سهام شرکت را خرید و هوندا را از مقام مدیریت به سطحی پایین تر تنزل داد. با شدت گرفتن حملات هوایی به ژاپن، خطرات جدی صنایع این کشور را تهدید می کردند. شهر هاماتسو نیز زیر آتش حملات هوایی قرار گرفت و کارخانه توکای در این شهر نابود شد. در ۱۳ ژانویه سال ۱۹۴۵ نیز حادثه طبیعی زلزله، خسارت های زیادی به این شرکت وارد کرد و کارخانه آن ها در ایواتا نیز از بین رفت.

سوئی هوندا در سال ۱۹۴۵ تمام سهام توکای سیکو را به تویوتا فروخت و مرکز تحقیقات فنی هوندا را تاسیس کرد. ۳ سال بعد و در سال ۱۹۴۸ این شرکت به Honda Motor تغییر نام داد. سوئی در شرکت جدید تمام تمرکز و انرژی خود را روی مهندسی گذاشته بود تا از تمام تجربیات سخت گذشته و تلاش های متعدد برای ساخت رینگ پیستون، برای تولید محصولات جدید استفاده کند.

هوندا در سال ۱۹۴۸ با تاکئو فوجیسوا (Takeo Fujisawa) دیدار کرد. آن ها در این دیدار به علایق مشترکشان در صنعت پی بردند و تصمیم گرفتند با یکدیگر همکاری کنند. فوجیسوا در شرکت جدید سرمایه گذاری کرده و بخش های مالی و تبلیغات را بر عهده گرفت. از آن جایی که هر ۲ موسس شرکت هوندا افرادی ریسک پذیر بودند، این شرکت در سال های ابتدایی بارها تا مرز ورشکستگی پیش رفت. اولین محصول این همکاری، یک موتورسیکلت ۹۸ سی سی با موتور ۲ مرحله ای بود. نام این

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
www.ELMEMA.com
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



موتورسیکلت Dream گذاشته شد. ۲ سال بعد، نسخه‌ای دیگر از این موتورسیکلت با موتور ۴ مرحله‌ای تولید شد.

در سال ۱۹۵۸ اولین مدل از تولیدات شرکت هوندا با نام Super Cub وارد ایالات متحده‌ی آمریکا شد. در این زمان شرکت هوندا بزرگترین تولید کننده موتورسیکلت در ژاپن بود که با پشت سر گذاشتن ۵۰ رقیب ژاپنی و ۲۰۰ رقیب خارجی به این رتبه رسیده بود.

شرکت هوندا که با سرعت زیادی در حال رشد بود، نیاز به روش‌های مدیریتی جدید داشت. پیشرفت‌هایی که در این سال‌ها در هوندا انجام گرفت، به نوعی مدیریت در تمام شرکت‌ها را دگرگون کرد. دپارتمان‌های هوندا به طور مستقل تعریف می‌شدند و هر کدام برای توسعه‌های فنی و علمی خود مسئولیت مجزا داشتند. مرکز تحقیقات هوندا مدیریتی کاملاً مستقل و خارج از هرم مدیریتی هوندا داشت. ترفیع طراحان در این شرکت به موقعیت‌های خالی بستگی نداشت؛ بلکه آن‌ها تنها با پیشرفت‌های شخصی می‌توانستند ترفیع بگیرند. سوئی هیچ‌گاه به سلسله مراتب اعتقاد نداشت. او معتقد بود وقتی فشار و نیروی مستقیم از کارمندان برداشته شود، آن‌ها بهتر کار می‌کنند. سیستمی که هوندا طراحی کرده بود، برای تربیت افراد نخبه‌عالی بود و افرادی را آماده می‌کرد که زود یا دیر به مدیران کارخانه تبدیل می‌شدند.

در ژانویه سال ۱۹۵۶ شرکت هوندا شالوده‌ی دستورات و ساختارهای مدیریتی خود را با نام «اصول شرکتی» اعلام کرد. این اصول در ۴ بخش خلاصه می‌شوند: ساخت بازارهای جدید، همکاری تمام کارمندان در امر مدیریت، بین‌المللی کردن تولیدات و حل کردن مشکلات فنی بدون توجه به گذشته، رسم و رسوم و دیدگاه‌های رایج.

سرعت رشد شرکت هوندا به قدری بود که آن‌ها در سال ۱۹۶۱ به آمار تولید ۱۰۰ هزار دستگاه موتورسیکلت رسیدند و در سال ۱۹۶۸ این آمار را به یک میلیون دستگاه در سال افزایش دادند. در میانه دهه ۸۰ حدود ۶۰ درصد از بازار جهانی در دستان هوندا بود. در دهه ۱۹۹۰ تولید شرکت هوندا به ۳ میلیون دستگاه موتورسیکلت در سال رسید.

پس از این که شرکت هوندا به رتبه اول تولید موتورسیکلت در جهان رسید، سوئی تصمیم گرفت که به رویای کودکی خود یعنی تولید اتومبیل بپردازد. هوندا در این صنعت نیز نوآوری‌های خاص خود را داشت و توانست سیستم‌اگزوزی با پایین‌ترین نرخ تولید آلودگی در آن زمان تولید کند. او این سیستم

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



را در اولین خودروی خود یعنی Honda Civic پیاده کرد که در سال ۱۹۷۵ به بازار عرضه شد. اولین خودروی هوندا با استقبال بالایی در بازارها روبرو شد.

در ابتدای دهه ۱۹۸۰ هوندا به سومین تولیدکننده خودرو در ژاپن تبدیل شد. تا پایان این دهه، این شرکت به مقام سوم بزرگترین تولیدکنندگان خودرو در جهان رسید.

هوندا تجارت خود را به آمریکا نیز گسترش داد. او یک کارخانه تولیدی در مارسویل اوهایو تأسیس کرد. این کارخانه برای تولید خودروهایی با استاندارد ژاپنی تأسیس شد و محصول اصلی آن یعنی Honda Accord در پایان دهه ۸۰ به پرفروش‌ترین خودروی آمریکا تبدیل شد. این پیشرفت‌ها باعث شد که سوئی هوندا به عنوان اولین رهبر ژاپنی صنعت خودرو در تالار مشاهیر صنعت اتومبیل آمریکا حاضر شود.

هوندا در تمام مدت مدیریت و مهندسی خود به استراتژی «سعی و خطا» اعتقاد داشت و معتقد بود کارمندان نیز باید اهدافی بزرگ برای خود تعیین کنند تا در کنار پیشرفت شرکت، خودشان نیز پیشرفت کنند. از دیدگاه او، خصوصیت بزرگ یک تاجر، ریسک‌پذیری بود. او همه چیز را برای رسیدن به موفقیت در معرض ریسک قرار می‌داد.

سوئی هوندا همواره با خصوصیات رفتاری عجیب شناخته می‌شود. او مدیری مهربان اما در عین حال سختگیر بود. کارمندان او را با نام صاعقه می‌شناختند که با وجود پذیرا بودن شکست آن‌ها، فشار زیادی برای رسیدن به موفقیت اعمال می‌کرد. او تاجری سرکش بود که با سیاست‌های کلی ژاپن مخالفت می‌کرد و به همین دلیل هیچ‌گاه محبوب تاجران و فعالان بزرگ ژاپنی نبود. در سال‌هایی که تصمیم کلی صنعت ژاپن به کاهش تولید و افزایش قیمت بود، او تولید را افزایش و قیمت‌ها را کاهش داد و در این راه موفق نیز بود.

این تاجر سرکش در تمام مدت فعالیت و زندگی، با رسوم گذشته مبارزه کرد. به عنوان مثال اون در بسیاری از مواقع از استخدام افراد با تحصیلات عالی خودداری می‌کرد. سوئی اعتقاد داشت آن‌ها تفکرات متعصبانه دارند و نمی‌توانند برای پیشرفت برنامه‌ریزی کنند. هوندا بارها در صحبت‌های خود به شکست‌های گذشته در مسیر کاری اعتراف کرده است:

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی‌نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



«وقتی به گذشته خود نگاه می‌کنم، می‌بینم که چیزی به جز اشتباه کردن انجام نداده‌ام. اما من به دستاوردهای خود افتخار می‌کنم. اگر چه اشتباهات و شکست‌های متعددی داشته‌ام، اما هیچ کدام از آن‌ها دلیل مشترکی نداشتند».

سوئی به مدت ۶۵ سال در شرکت خود کار کرد و تمام خودروهای جدید را آزمایش کرد. او هیچ گاه آشنایان و نزدیکان خود را به مقام مدیریت نرساند. هوندا در جایی گفته بود:

«هر چقدر هم موسس یک شرکت خوب باشد، تضمینی نخواهد بود که پسرش مدیر مناسبی برای شرکت باشد. مدیریت باید به دست کسانی باشد که خصوصیات ویژه رهبری را داشته باشند».

سوئی هوندا در سال ۱۹۷۳ از مدیریت شرکت بازنشسته شد. اما او هنوز انرژی زیادی داشت و نمی‌توانست خانه نشین شود. به همین دلیل هوندا به سمت معاونت اتاق بازرگانی توکیو و سازمان صنعت اتومبیل رانی ژاپن منصوب شد. او در این مدت ۲ سازمان مردم نهاد را در زمینه امنیت و محیط زیست تاسیس کرد.

در حال حاضر کمپانی هوندا پس از شرکت‌های جنرال موتورز، گروه فولکس واگن، تویوتا، هیوندای موتور، فورد، نیسان و پژو سیتروئن هشتمین خودروساز بزرگ جهان به شمار می‌آید.

هنگامی که در ۱۹۷۹ هوندا اولین کارخانه خود را در آمریکا بنیاد نهاد، اولین شرکتی بود که مستقیماً نیروهای آمریکایی را به استخدام خود درآورد. هم اکنون از ۱۶۷ هزار نفر کارکنان شرکت، بیش از ۱۰۰ هزار نفر در آمریکا در حوزه موتورسیکلت و خودروسازی فعالیت دارند. ۲۷ هزار نفر از این افراد در حوزه تحقیق و توسعه مشغول هستند. هوندا همچنین خطوط تولید خود را در کشورهای چین، پاکستان، ایالات متحده آمریکا، کانادا، انگلستان، برزیل، نیوزیلند، اندونزی، هند، ترکیه و تایلند راه اندازی و محبوبیت و شهرت زیادی کسب کرد. دو خودروی هوندا سیویک و هوندا آکورد مدت‌ها به عنوان پرفروش‌ترین محصولات این شرکت در بازارهای مختلف بودند.

تا سال ۲۰۰۷ میزان تولیدات هوندا حدود ۶٫۴ میلیون واحد در سال رسید. اما سال ۲۰۱۰ این میزان به ۴٫۷ میلیون واحد کاهش یافت. همچنین از محصولات دیگر هوندا که در عرصه هوایی است، می‌توان هواپیمای اچ‌ای-۲۴۰ را نام برد. شرکت هوندا محصولات زیادی از جمله انواع خودرو و موتورسیکلت را نیز به مسابقات رالی فرستاد و موفقیت‌های زیادی را هم به دست آورد. سال ۱۹۹۹ هوندا اولین خودروی

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:
www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



هیدروژنی خود را به بازار ایالات متحده آمریکا فرستاد و رفته رفته بخش عمده‌ای از بازار ایالات متحده آمریکا را تصاحب کرد.

سال ۲۰۰۸ خودروهای پیشرفته و مدرن هیدروژنی و الکتریکی را نیز عرضه کرد و سال ۲۰۱۰ سومین خودروی سوخت هیدروژنی هوندا به نام سی‌آر-زد را تولید و عرضه کرد و در تولید این نوع خودروها نیز پیشرو شد. هوندا پس از کسب موفقیت‌های پی‌درپی همچنان با تولید خودروهای پیشرفته جزو برترین خودروسازان ایالات متحده به شمار می‌رود.

سوئیچپرو و همسرش ساچی حتی در سن بالا، هر دو مجوز خلبان خصوصی داشتند. او همچنین در سن ۷۷ سالگی از اسکی، گلف، اتومبیل‌های مسابقه‌ای، پرواز با هواپیمای بی موتور و بالون لذت برد و هنرمندی بسیار ماهر بود.

سرانجام هوندا در ۵ آگوست سال ۱۹۹۱ و بر اثر نارسایی کبدی و پیش از رقابت‌های فرمول یک مجارستان درگذشت. آیرون سنا راننده تیم هوندا که در این رقابت پیروز شد این موفقیت را به سوئیچپرو هوندا تقدیم کرد.

او در دوران زندگی خود به موفقیت‌ها و افتخارات متعددی دست یافت. او ۴۷۰ اختراع و ۱۵۰ اختراع ثبت شده دارد. دکترای افتخاری دانشگاه فنی میشیگان و دانشگاه ایالتی اوهایو از افتخارات دیگر او هستند. هوندا به بالاترین درجه افتخاری در کشورش یعنی روبان آبی ژاپن نیز دست یافته است. او تجارتی با ۳۲۰۰ دلار شروع کرد و شرکتی بزرگ ساخت که به درآمدی بیش از ۳۰ میلیارد دلار رسیده است.

سخت تر از سخت

سوئیچپرو هوندا، ویژگی‌های سخت‌تر از سخت:
کار کردن از کودکی، ورزش‌سختی، زلزله، جنگ جهانی، و... هیچ
کدام باعث نشد او دنبال اهداف و رویای خود نرود!!!
سخت کوش، پرتلاش، منظم و هدفمند
مطالعه، آموزش و کار در راستای اهداف و علایق
بلند پرواز، فعال و عملگر

شبنم مرزبان و شهریار مرزبان

www.ELMEMA.com

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com





۴۷. زهره صداقت^۱ (کارآفرین و بانوی اول کشوری در رشته پوشاک)



زهره صداقت بانوی برتر کارآفرین کشور، در سال ۱۳۴۱ در مشهد به دنیا آمد. او از کشور ژاپن دیپلم مدیریت تولید پوشاک را دریافت کرد و پس از بازگشت به ایران، دیپلم مدیریت کسب و کار را داخل کشور اخذ کرد.

همسر زهره صداقت استاد دانشگاه است، دکترای طراحی صنعتی دارد و چندین آموزشگاه را نیز در سطح شهر مدیریت می کند. زهره صداقت به خاطر علاقه زیادی که به خیاطی داشت، از سال های خیلی دور، نزدیک به ۳۳ سال پیش کار خود را با تاسیس یک کارگاه خیاطی برای تولید پوشاک شروع کرد. همین کارگاه از ۳۳ سال پیش تا کنون به طور مستمر مشغول به فعالیت می باشد و جمعیت کارکنانش را به ۲۵۰ نفر رسانده است. این کارگاه در شهر مشهد قرار دارد و پوشاک تولید شده را نه تنها در مشهد بلکه به سایر استان های کشور نیز عرضه می کند.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

^۱ _ Zohre Sedaghat

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



زهره صداقت در کارگاه خیاطی اش به تولید کالاهایی همچون فرم مدارس، تریکوجات، لباس های بیمارستانی و تولید پوشاک برای سازمان هایی از این دست، پرداخته است.

بر اساس گفته های زهره صداقت، این چنین آمده است که نیروی های کاری او که به صورت مستقیم و غیر مستقیم کار می کنند به مرز ۲۵۰ نفر رسیده است. بیشترین تعداد کارکنان خانم صداقت را خانم های بی سرپرست و بد سرپرست تشکیل می دهند، که تعدادی از آن ها با گرفتن سفارش در خانه هایشان که به کارگاه خیاطی تبدیل کرده اند، به تولید پوشاک پرداخته اند.

او می گوید یک کارگاه مرکزی دارد که در آن فقط کار برش و بسته بندی انجام می شود. این کارگاه در منطقه ای بسیار پایین از شهر مشهد قرار دارد که در این منطقه مستضعفان بسیاری زندگی می کنند. شاید کسی با شنیدن این حرف فکر کند، انتخاب این منطقه برای کارگاه مرکزی به این خاطر بوده که هزینه های کمتری را متحمل شوند، اما به گفته خانم صداقت انتخاب این منطقه به دلیل وجود خانواده هایی در آن جا است که مشکلات مالی دارند و با کار کردن در این کارگاه می توانند خرج و مخارج زندگی شان را تامین کنند.

زنان و دختران بسیاری با رنج سنی ۱۸ تا ۶۰ سال و یا حتی بالای ۶۰ سال در این کارگاه ها کار می کنند. حقوق و دستمزد هر کدام از کارکنان نیز در هر زمان که نیاز داشته باشند به درخواست خودشان به آن ها پرداخت می شود.

او می گوید که هیچ وقت به فکر تغییر مکان کارگاه نبوده است، چرا که با هدف ایجاد اشتغال برای زنان آبرومندی که نیاز مالی دارند تاسیس شده است و کارگاه مرکزی قلب کارشان به حساب می آید.

او پوشاک تولید شده را به بهترین بیمارستان های مشهد و سایر استان ها می فرستد و داشتن حجم بالای فروشش را کیفیت بالا، ارسال به موقع و خوش قولی می داند. بیشترین حجم کاری که او در یک ماه داشته است، تولید ۲۰ هزار دست پوشاک بیمارستان و فرم مدارس بوده، که پیشرفتی چشمگیر و بی نظیر در کار می باشد.

زهره صداقت طراح لباس، مدیر تولیدی پوشاک، کسی که همه ی استانداردهای تولیدی را دریافت کرده، بازاریابی محصولات تولیدی را خود او انجام می دهد و همه دوره های مدیریتی را گذرانده است.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



او در مورد مدیریت زندگی شخصی اش چنین می گوید: هر روز که از ۷ صبح در کارگاه های خیاطی مشغول به کار می شوم، ظهر خود را به خانه می رسانم و پس از اندکی استراحت کارهای خانه را انجام می دهم و پس از گذشت ۲ ساعت به محل کار بر می گردم و تا ۱۰ شب آن جا می مانم.

زهره صداقت دو فرزند دختر و پسر دارد که آن ها نیز با مادرشان با وجود فعالیت های دیگر، شریک شده اند و او را در انجام کارها همراهی می کنند.

به عقیده زهره صداقت زنانی در جامعه وجود دارند که نیاز شدید مالی دارند ولی حق بیرون رفتن از خانه را نیز ندارند. او می گوید: اگر یک کارخانه تولیدی به راه می انداختم فقط افرادی برای استخدام مراجعه می کردند که آزادانه می توانستند در اجتماع باشند و حتی هزینه رفت و آمد خود را به محل کارشان را پرداخت کنند. اما من با وجود سختی های فراوان کار هیچ هدفی جز ایجاد اشتغال برای زنان بی سرپرست و بدسرپرست نداشته ام، آن ها به راحتی می توانند در منزل کار انجام دهند و با استفاده از درآمد به دست آمده مشکلاتشان را رفع کنند.

افتخارات زهره صداقت

- دریافت ۸ عنوان کارآفرین برتر و نمونه در مشهد و استان خراسان رضوی
- دریافت عنوان کارآفرین ملی در کل کشور
- دریافت عنوان بانوی اول کشوری در رشته نساجی و پوشاک
- دریافت مدال طلای کارآفرینی در سال ۱۳۹۴ از دفتر ریاست جمهوری

سخت تر از سخت

زهره صداقت، ویژگی های سخت تر از سخت:

مطالعه و تحصیل در راستای علاقه

مدیر پر تلاش، منظم و هدفمند

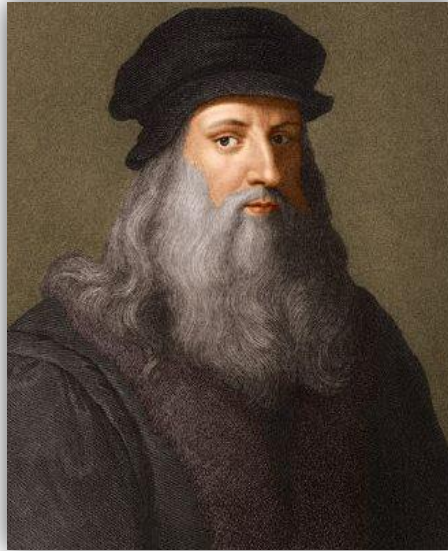
فعال و عملگر

داشتن هدف های بزرگتر از پول، مثل "توجه به همنوع خود"





۵۸. لئوناردو داوینچی^۱ (نقاش، دانشمند، مخترع، نویسنده و...)



لئوناردو دی سر پیرو داوینچی، که از او به صورت مختصر با نام لئوناردو داوینچی یاد می‌شود، در ۱۵ آوریل سال ۱۴۵۲ در روستای وینچی، واقع در ایتالیا، چشم به جهان گشود. او حاصل رابطه نامشروع یک مرد ثروتمند و یک زن دهقان با نام های پیرو فرانسیسو دی آنتونیو داوینچی و کاترین بود، گمان می‌رود که مادر لئوناردو، برده‌ای اهل خاورمیانه بوده که برای کار به ایتالیا برده شده است. با توجه به این موضوع که در آن زمان، نام خانوادگی معنای امروزی را نداشته، نام وی تنها به پدر و زادگاهش دلالت می‌کند.

درباره دوران طفولیت و خردسالی وی اطلاعات چندانی در دست نیست، اما برطبق نگاشته های تاریخی، او ۵ سال نخست زندگی خویش را با مادر می‌گذرانده و پس از آن، نزد خانواده پدرش، با پدربزرگ، مادر بزرگ و عمویش زندگی می‌کرده.

^۱ _ Leonardo da Vinci

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



پدر لئوناردو، پس از گذشت مدتی از آوردن فرزندش، با دختری ۱۶ ساله ازدواج می‌کند، وی علاقه بسیاری به لئوناردو داشته و همواره او را مانند فرزند تنی خویش مورد لطف و محبت خود قرار می‌داده، اما به دلیل بیماری ناشناخته‌ای، مادرخوانده لئوناردو پس از گذشت مدتی، در سن جوانی از دنیا می‌رود.

برطبق گفته واساری، زندگینامه نویس نقاشان دوره رنسانس، یک دهقان، استعداد نقاشی داوینچی را به پدر وی اطلاع داده و از او خواسته که پسرش روی یک پلاک، نقاشی کند. داوینچی روی آن پلاک ماری را نقش کرده که از دهانش آتش می‌افروزد، با توجه به این موضوع که نقاشی مورد بحث از زیبایی هنری بالایی برخوردار بوده، سر پیرو داوینچی، آن را به یک خریدار آثار هنری در فلورانس فروخت، جالب آن که این پلاک بعدها به دوک میلان فروخته شد. پدر داوینچی نیز به رسم قدردانی، با پول فروش اثر پسرش، پلاکی را به دهقان یاد شده اهدا کرد که نماد قلب تیرخورده بر آن نقش بسته بود.

لئوناردو برای تحصیلات ابتدایی، به مدرسه دهکده محل سکونتش می‌رود. با وجود این که وی علاقه چندانی به درس های مدرسه نشان نمی‌دهد، اما کنجکاوی لئوناردوی خردسال و علاقه وافر او به طبیعت، او را به سمت یادگیری مستقل هندسه و ریاضیات سوق داد. جالب است بدانید که لئوناردو از اختلال واژگان یا دیسلکسی رنج می‌برده است، این اختلال که بر یادگیری واژگان تاثیر می‌گذارد، توانایی تمایز بین حروف مشابه را از فرد سلب می‌کند (به عنوان نمونه، حروف «پ»، «ب»، «ت»، «ر»، «ز»، «ز»؛ با این حال، چنین اختلالی قابل کنترل و رفع است و افرادی که به آن مبتلا هستند، از خلاقیت و ابتکار بسیار بالاتری نسبت به انسان های عادی برخوردار خواهند بود. به احتمال بسیار زیاد، دلیل اختراعات و فعالیت های مبتکرانه داوینچی، ریشه در اختلال واژگان او دارد.

وقتی او به سن ۱۶ سالگی و دوران نوجوانی رسید، پدر وی با دختر ۲۰ ساله‌ای به نام فرانسسکا لنفردینی ازدواج کرد.

هنگامی که داوینچی تحصیلات مقدماتی خویش را به پایان رساند، به قصد یادگیری علوم و فنون، او را به هنرکده‌ای در فلورانس فرستادند تا نزد نقاش و پیکرتراشی به نام آندریا دل وروکیو، آموزش های لازم را ببیند. شهرت و تبحر بالای وروکیو در جامعه فلورانس به اندازه‌ای بود که ساخت بنای یاد بود سردار نظامی شهر ونیز، بارتولومئو کولثونی را به وی سپرده بودند. کار در کنار چنین استادی، فرصتی مغتنم برای یادگیری لئوناردوی جوان بود. جالب است بدانید که در کنار این استاد، نقاشان برجسته‌ای چون گیئلن داثو، پروجینو، بوتیچلی و لورنزو دی کرییدی پرورش یافته بودند.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



ورود او به این هنرکده، جرقه‌ای برای بیداری هوش و نبوغ داوینچی بود. با توجه به این که برای تبحر در نقاشی و پیکرتراشی، سال‌ها تلاش و کسب تجربه لازم است، اما لئوناردو داوینچی در سن ۱۷ سالگی توانایی خلق ابزارها و ماشین‌آلات پیچیده‌ای را به دست آورد که در آن زمان تنها از پس استادان ماهر بر می‌آمد. او در سال‌های فعالیت خود در این هنرکده، در علوم مختلفی همچون طراحی، شیمی، متالورژی، فلزکاری، گچ‌کاری، چرم‌دوزی، مکانیکی، نجاری و مهارت‌های هنری چون مدل‌سازی، رنگ‌آمیزی و مجسمه‌سازی به تبحر رسید.

برطبق گفته واساری، بسیاری از آثار طراحی شده در هنرکده‌ی وروکیو، توسط کارآموزان و کارمندان وی انجام می‌شد، علاوه بر این موضوع، واساری از همکاری لئوناردوی جوان با استاد خود برای تکمیل اثر تعمید مسیح سخن می‌گوید. طبق گفته‌های تاریخی، عملکرد لئوناردو در این نقاشی به اندازه‌ای تاثیرگذار و عالی بوده که وروکیو قلم نقاشی خود را به زمین گذاشته و هرگز پس از آن دست به نقاشی نزده است، با این حال به نظر می‌رسد که چنین گفته‌ای، اغراقی بیش نباشد.

داوینچی علاقه فراوانی به طبیعت و اجزای آن داشت، علاقه او به طبیعت به اندازه‌ای بود که از پرند فروشی، اقدام به خرید پرند می‌کرد و سپس آن‌ها را در دامن طبیعت آزاد می‌کرد.

پس از این که لئوناردوی جوان دوره آموزشی خود را به پایان رساند، به شهر میلان رفت. در سال ۱۴۷۲ میلادی به عضویت گروه و اتحادیه داروفروشان با نام لوقا درآمد که با توجه به موفقیت‌های او در علم پزشکی و کالبدشناسی، احتمالاً این گروه نقطه آغازی برای او در زمینه شناخت اجزای درونی بدن بوده است. ۶ سال بعد، وی نخستین پیشنهاد کاری خود را از طرف شورای شهر برای نقاشی محل عبادت سان برناردو در کاخ وکیو دریافت کرد، اما بنا به دلایلی، وی از قبول این کار سر باز زد.

ورود لئوناردو داوینچی به دوران حرفه‌ای، با حادثه‌ای عجیب همراه بود. مدارک دادگاه فلورانس نشان می‌دهد که او در سال ۱۴۷۶ به جرم تمایلات جنسی خارج از عرف جامعه متهم شده‌اند، اما به نظر می‌رسد که وی از این جرم تبرئه شده است. در آن زمان جزای چنین کاری اعدام یا تبعید به مناطق دور افتاده بود. پس از این دادگاه، از داوینچی به مدت دو سال هیچگونه خبری در دست نیست و در نوشته‌های تاریخی اشاره‌ای به محل سکونت وی نشده است.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



به عقیده بسیاری از افراد، تمایلات جنسی او حتی در اثرهای هنری وی نیز مشهود است. چنین موردی را می‌توان در تابلوهای یحیای تعمید دهنده و باکوس به وضوح نظاره کرد. گفته می‌شود که او بعدها نارضایتی خود را از دخالت در زندگی شخصی به صورت تلویحی ابراز کرده است.

در سال ۱۴۸۲ داوینچی به صلح بین لورنزو د مدیچی و لودویکو ایل مورو، دوک میلان کمک کرد. لئوناردو در طی نامه‌ای که برای لودویکو ارسال کرد، از مهارت‌های خود در کارهای هنری و مهندسی سخن گفت. به دنبال آن، داوینچی مجسمه‌ای از جنس نقره را به شکل سر یک اسب طراحی کرد.

لئوناردو فعالیت خود در میلان را تا سال ۱۴۹۹ ادامه داد. در همین حین، وی برای طرح اثری دینی درباره کودکی حضرت مسیح، از سوی کلیسا انتخاب شد. این اثر که امروزه از آن با نام‌های دوشیزه صخره‌ها یا بانوی صخره‌ها یاد می‌شود، به دوران کودکی حضرت مسیح و یحیای تعمید دهنده می‌پردازد. در این تابلو، شاهد حضور حضرت مسیح، مریم مقدس، یحیی و یک فرشته (فرشته اوریل) هستیم. جالب است بدانید که این اثر در دو نسخه‌ی مختلف با فاصله ۲۰ ساله طراحی شده است. نسخه اولیه که مربوط به سال‌های ۱۴۸۳ تا ۱۴۸۶ می‌شود، هم اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود.

با توجه به شهرت داوینچی در پنهان کردن رمز و راز در آثار خود، کلیسا سختگیری فراوانی را نسبت به آثار او انجام می‌داد. در تابلوی نخست، عیسی مسیح در حال عبادت کردن به سوی موجود نامرئی‌ای هست که مریم مقدس، گویی دست خود را بر سر وی گذاشته است. همچنین زنی که در سمت راست تصویر قرار دارد، انگشت خود را به گونه‌ای نگاه داشته که گردن این موجود نامرئی را قطع می‌کند. کلیسا نیز با وارد کردن چنین اشکالاتی به اثر، سفارش طراحی مجدد آن را داد.

علیرغم میل باطنی داوینچی، وی دوباره دست به قلم برد و این اثر را طبق گفته‌های کلیسا، اصلاح کرد. در تابلو دوم، علاوه بر این که دست فرشته پایین آمده، صلیبی در دستان مسیح قرار گرفته است، با این حال، داوینچی برای ابراز نارضایتی خود نسبت به اصلاحیه کلیسا، پس زمینه تصویر را تیره‌تر از اثر نخست طراحی کرد، در حقیقت او با این کار صدای اعتراض خود را به اثر هنری خویش وارد کرد.

اثر بعدی او، نقاشی مشهور شام آخر است که به واپسین شام حضرت مسیح، پیش از مصلوب شدن می‌پردازد. این اثر به سفارش کلیسا سانتا ماریا دلا گراتزیه طراحی شده است. این نقاشی با آن که تا حدی از میان رفته است و این تا حدی نتیجه کم تجربه‌ی هنرمند در گزینش مواد کارش بوده است و با آن که بارها بخشی از آن را ترمیم کرده‌اند، از لحاظ صوری و عاطفی، گیراترین اثر او به شمار می‌رود.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



این نقاشی، نخستین ترکیب بندی بزرگ پیکره‌ای در دوره رنسانس و تفسیر قطعی مضمون آن است. این اثر هنری نشانگر صحنه‌هایی از شام آخر روزهای پابانی عمر مسیح است آن طور که انجیل به آن اشاره کرده است. این نقاشی بر پایه کتاب یوحنا، باب ۱۳ آیه ۲۱ است آن جا که مسیح می‌گوید که یکی از ۱۲ حواری‌اش به وی خیانت خواهد کرد. مسیح و دوازده حواریش در اتاقی ساده و جدار، پشت میزی دراز به موازات سطح تصویر نشسته‌اند. صحنه فوق‌العاده نمایشی این نقاشی، با گنجاندن گروه حواریون در محیطی عبوس و آرام، تاکید بیشتری یافته است. نقاشی دیواری شام واپسین و بخشی از زندگی لئوناردو که به آفریدن آن انجامید، بر روی هم، آمیزه‌ای از تکامل هنری سده پانزدهم و نخستین بیان سبک رنسانس پیشرفته در ایتالیای اوایل سده شانزدهم هستند. این نقاشی پر آوازه‌ترین تابلوی مذهبی به شمار می‌رود.

هم اکنون این نقاشی روی دیوار این صومعه قرار دارد و بازدید کنندگان این محل می‌توانند علاوه بر مشاهده معماری کلیسا، از اثر هنری داوینچی نیز لذت ببرند.

اما گل سرسبد نقاشی‌های داوینچی، مربوط به پرتره‌ای می‌شود که امروزه آن را با نام مونالیزا یا لبخند ژکوند می‌شناسیم. این اثر تحسین برانگیز که رمز و رازهای فراوانی را در خود جای داده، کشیدن این تابلو از سال ۱۵۰۳ میلادی آغاز شده و در سال ۱۵۱۹ به پایان رسیده است.

تابلوی مونالیزا احتمالاً پر آوازه‌ترین شبیه سازی از چهره فردی در جهان است. از سده نوزدهم یا حتی پیش از آن به بعد، این چهره رمز آمیز، بخشی از فرهنگ عامه غربی شده است. لاجوکوندا (ژوکوند) همسر زانوبی دل جوکوندوی بانکدار، که پس از بازگشت لئوناردو از میلان به فلورانس نقاشی شده، به حال نشسته در میان دو پایه یک ایوان سرپوشیده شبیه سازی شده است. این زن با نمای نیم قد و دست‌های روی هم نهاده و چشمان خیره شده به تماشاگر، نشان داده شده است. ابهام و راز این خنده پر آوازه، واقعا نتیجه شیفتگی لئوناردو به سایه روشن جو و مهارتش در نمایاندن آن است. شاید در سده رومانتیک پرور نوزدهم، بیش از حد درباره این خنده مرموز بحث شد، ولی کسی به علاقه سراپا علمی لئوناردو به ماهیت نور و سایه اشاره‌ای نکرد. از طرف دیگر، به احتمال زیاد خود لئوناردو نیز از تاثیر شگفت‌انگیزی که در این تابلو بر تماشاگر می‌گذارد، لذت می‌برده، این اثر یکی از تابلوهای محبوبش بود و هیچ‌گاه نمی‌توانست آن را از خودش جدا کند. طراحی بی نظیری که در زیر سایه گریزان حاضر است، از لحاظ نمایاندن سر و دست‌ها که استثنائاً فوق‌العاده زیبا هستند یک پیروزی بزرگ به شمار می‌رود. این

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی‌نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید:
www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



احتمال نیز وجود دارد که نیت هنرمند، سردرگم کردن بیننده یا شیفتن وی و مجاز ساختنش به تفسیر آزادانه این شخصیت نهفته باشد.

نسخه کنونی تابلوی نقاشی مونالیزا دارای ابعاد 53×77 سانتیمتر است. نسخه‌ای که او تهیه کرده بود از نسخه فعلی، بزرگتر بود چرا که در گذر زمان دو ستون از طرفین چپ و راست این تابلو بریده شده است. به همین دلیل به هیچ وجه مشخص نیست که مونالیزا در این تابلو نشسته است. همچنین باید اشاره کرد که بسیاری از قسمت‌های این تابلو به مرور زمان خراب یا دوباره نقاشی شده است. اما با این وجود شخصیت اصلی نقاشی همچنان محفوظ مانده است.

در ۲۱ اوت ۱۹۱۱ تابلوی مونالیزا توسط یک دزد ایتالیایی دزدیده شد و به ایتالیا برده می‌شود. پس از گذشت دو سال این تابلو در زادگاه خود یعنی فلورانس دیده می‌شود و پس از انجام برخی فعالیت‌های اداری و قانونی تابلو دوباره به موزه لوور بازگردانده می‌شود.

در سال ۱۹۵۶ شخصی اقدام به پاشیدن اسید به قسمت پایینی تابلو نمود که مرمت آن سال‌ها به طول انجامید. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی شهرهای نیویورک، توکیو و مسکو میزبان این تابلو بوده‌اند.

امروزه با کمک تکنولوژی‌های جدید و پیشرفته، امکان بزرگ نمایی چندین برابری این اثر، بدون از دست رفتن کیفیت فراهم شده است. در همین راستا، اعضای کمیته ملی میراث فرهنگی ایتالیا با استفاده از تکنولوژی یاد شده، متوجه وجود ارقام و واژگانی در چشمان مونالیزا شده‌اند که گویا اشاره به موضوعی خاص دارد.

وجود حروف «LV» در چشم راست مونالیزا، احتمالاً به نام لئوناردو داوینچی اشاره دارد. در چشم چپ نیز نمادهایی گنجانده شده، اما با توجه به این موضوع که تا کنون این حروف و ارقام رمزگشایی نشده‌اند، نمی‌توان در مورد آن‌ها با اطمینان صحبت کرد.

داوینچی واپسین سال‌های زندگی خود را در شهر مذهبی واتیکان، واقع در ایتالیا سپری کرد. پس از این که میلان توسط فرانسه به تسخیر در آمد، پادشاه فرانسه، یعنی فرانسوای اول، داوینچی را به سن گذاشته را نزد خود فراخواند تا به او سفارش ساخت شیر مکانیکی‌ای را بدهد که توانایی گام برداشتن به سمت جلو و باز شدن قفسه سینه‌اش برای تقدیم گل را داشت. داوینچی ۴ سال آخر عمر خود را در نزدیکی پادشاه زندگی می‌کرد، در طی این سال‌ها، ملزی تنها شاگرد وفاداری بود که همواره با او زندگی می‌کرد.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



این هنرمند و دانشمند برجسته، در روز ۲ می سال ۱۵۱۹ در حالی که تبدیل به یکی از دوستان صمیمی پادشاه شده بود، در کلوس لوس دار فانی را وداع گفت.

بر اساس گفته واساری، علاقه پادشاه به داوینچی به اندازه‌ای بوده که هنگام مرگ، سر او را در آغوش گرفته است، با این حال به نظر می‌رسد این داستان بیش از این که به واقعیت شبیه باشد، روایتگر افسانه باب طبع فرانسویان رمانتیک است.

طبق وصیت داوینچی، ۶۰ فقیر تابوت او را تا کلیسای سنت هابرت حمل کردند. بخش اعظمی از اموال داوینچی به ملزی، رفیق با وفای او واگذار شد، این در حالی است که او سالای و خدمتکارش را نیز از یاد نبرد و به هر کدام، نصف دارایی خویش را واگذار کرد.

لئوناردو داوینچی نقاشی های بسیار اندکی را تکمیل کرد، کمال جویی، تجربه گرایی نا آرام و کنجکاوی بلند پروازانه، سبب پراکندگی کوشش هایش شدند. با این حال، پرونده بزرگی از اندیشه هایش در طراحی های موجود در یادداشت هایش برجا مانده است و یکی از آن ها در سال های ۱۶۶۰-۱۶۶۹ در شهر مادرید کشف شد. علاقه او به علم در آخرین سال های زندگی اش روز به روز فزونی می‌گرفت و خودش نیز شناخت سراسر طبیعت را در مرکز علاقتش قرار داده بود. پژوهش هایش در عرصه کالبد شکافی، به کشیده شدن طراحی های فوق‌العاده دقیق و زیبا انجامید که از آن میان می‌توان به طراحی مدادی جنین در رحم اشاره کرد، که علی‌رغم پاره‌ای خطاها، چنان با واقعیت انطباق دارد که امروزه نیز می‌توان در آموزش پزشکی مورد استفاده اش قرار داد. گرچه لئوناردو نخستین دانشمند جهان امروزی نبود، مطمئناً مبتکر تصویرگری علمی، مخصوصاً در عرصه نمایش اندرون و تک تک اجزاء و اندام ها بوده است. درباره اهمیت این جنبه از کار لئوناردو، آروین پانوفسکی چنین گفته است: "کالبد شکافی به عنوان یک علم بدون داشتن روشی برای حفظ مشاهدات در پرونده های نموداری و به صورت کامل و دقیق و سه بعدی، غیرممکن بود".

نخستین بار داوینچی بود که متوجه شد سال های عمر هر درخت معادل تعداد حلقه هایی است که در مقطع افقی تنه آن پدید آمده است. لئوناردو اولین کسی بود که اندام های بدن انسان را با برش مقطع طراحی کرد. گفته‌اند او برای درک بیشتر آناتومی بدن، اتودهای فیگوراتیو بسیاری از بدن مردگان می‌زد. برخی از مسائلی که لئوناردو بر روی آن ها پژوهش انجام داد به شرح زیر می‌باشد:



سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



• مطالعه بر روی آناتومی بدن انسان اسکلت ارگان های داخلی و رگ ها. بیمارستان آن زمان به داوینچی جسد مردگان را برای کالبد شکافی می داد و او در حدود سی جسد را کالبد شکافی نمود و از بسیاری از اندام ها طرح هایی کشید. این طرح بعدها به محققین و هنرمندان کمک بسیاری برای کشیدن و شناخت بهتر بدن انسان نمود.

- مطالعه پیرامون زمین شناسی و بحث های آن
- مطالعه بر روی آناتومی بدن حیوانات همچون اسب ها سگ ها و خرس ها
- شناخت حالات چهره انسان
- چگونگی پرواز پرندگان
- آب و هوا و پدیده های آب و هوایی
- چگونگی جاری شدن آب
- مطالعه بر روی گیاهان و ساختار آن ها
- نور، سایه، آئینه ها و عدسی ها
- پرسپکتیو (ژرفانمایی)
- هندسه و اجسام جامد

داوینچی علاوه بر نقاشی به عنوان یک مهندس نیز مشهور است. او در نامه ای به دوک میلان اظهار داشت که قادر به تهیه و ساخت دستگاه هایی برای دفاع از شهر و همچنین محاصره شهر دشمن است. هنگامی که او به ونیز گریخت، شاگردی را پیدا کرد که با کمک او توانست یک سنگر متحرک را طراحی کند. او حتی طرحی برای منحرف کردن مسیر رودخانه آمو داشت، پروژه ای که نیکولو ماکیاولی نیز بر روی آن کار کرد. مقالات داوینچی شامل تعداد بسیار زیادی از اختراعات عملی و قابل اجرا و غیر عملی، شامل آلات موسیقی، پمپ های هیدرولیک، توپ های بخار، سپرهای خاص و... می گشت.

تعداد زیادی از دست نوشته های داوینچی مربوط به طرح ها و نقشه های اختراعات او هستند. برخی از ابداعات او به شرح زیر است:

- طراحی برخی از لباس های مربوط به کارناوال ها و فستیوال ها و برخی از لباس های رزهی
- ماشین آلات جنگی همچون طراحی یک تانک زره پوش، یک تیرانداز غول پیکر و دستگاه خوفانگیز که با حرکت خود پاهای سربازان را قطع می کند. البته هیچ یک از این وسائل در زمان لئوناردو ساخته نشد.



بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق)



- سدها و کانال های آب
- یک پل چوبی که قابلیت حمل داشت و می شد آن را از هم باز و دوباره سرهم کرد.
- وسایلی که با بال هایی قابلیت پرواز داشتند مانند هلی کوپتر، چتر نجات و گلایدر. چتر نجات ابداع داوینچی، و اولین طرح دستگاه پرس کار داوینچی است و در قرن بیستم ساخته شد و کار کرد.

خط معکوس یکی دیگر از اختراعات داوینچی است. او برای این که کسی نتواند نوشته هایش را بخواند، نوعی خط را اختراع کرد که برعکس نوشته می شد و برای خواندن آن از آینه باید استفاده می شد. داوینچی جزو معدود افرادی بوده که می توانست با یک دست بنویسد و با دست دیگر نقاشی بکشد. دیگر اختراعات او شامل مسلسل، بادسنج، ساعت، قیچی، تلمبه می شوند.

سخت تر از سخت

لئوناردو داوینچی، ویژگی های سخت تر از سخت:
مطالعه و آموزش
پرتلاش و سخت کوش
هدفمند
خلاق و کنجکاو
فعال و عملگرا

شبنم مرزبان و شهریار مرزبان

www.ELMEMA.com

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com





ویژگی های افراد سخت تر از سخت

در این بخش با توجه بررسی زندگی نامه افراد موفق، به ویژگی های پر تکرار اشاره شده است.

این بخش در نسخه چاپی موجود است.

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com





تمرین: داستان خودت رو بنویس!

اگر کتاب را به درستی مطالعه کرده باشید، متوجه می شوید که محدودیت ها و مسائل فعلی پیش روی شما، می تواند شما را قوی تر کند! چند سوال و تمرین برای اینکه سخت تر از سخت بشوید و مسیر حرفه ای خود را شروع کنید:

بخشی از کتاب سخت تر از سخت (زندگی نامه افراد موفق) اثر شبنم مرزبان و دکتر شهریار مرزبان
 برای سفارش کتاب به سایت علم ما مراجعه کنید: www.ELMEMA.com

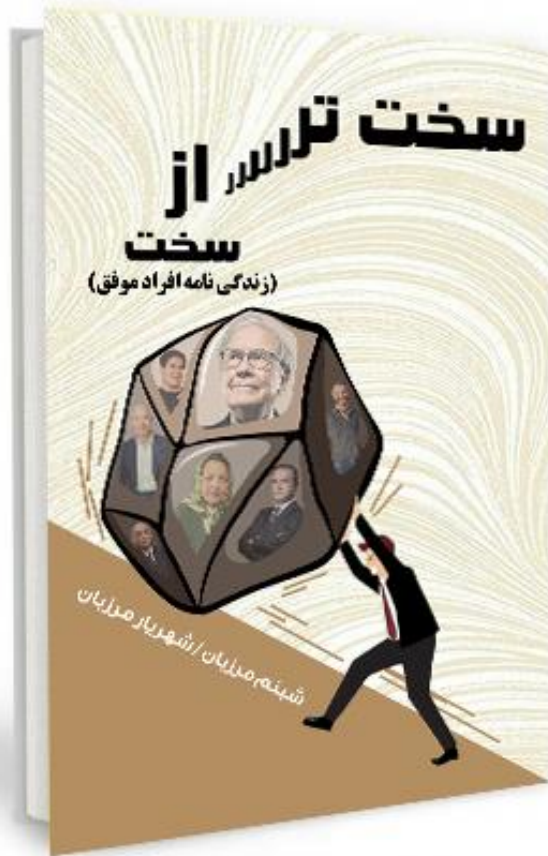
این بخش با ۱۰ سوال کلیدی در نسخه

چاپی موجود است.

اینکه زندگی سختی داشته یا نه

نباید روی هدف و مسیرت اثری بگذارد...





برای سفارش این کتاب از راه های ارتباطی زیر استفاده کنید:

راه‌های ارتباطی با ما

وب سایت:

ایمیل:

اینستاگرام:

شماره واتسی اپ:





www.ELMEMA.com

**تو نمیدانی چقدر قوی هستی
تا زمانی که قوی بودن تنها انتخاب تو باشد.**

(باب مارلی)

توجه: این کتاب شامل هدایای آموزشی آنلاین می شود!

برای اطلاعات بیشتر به سایت علم ما مراجعه کنید یا در واتس اپ به شماره ۰۹۱۶ ۴۰۵ ۲۳۷۳ پیام دهید.

